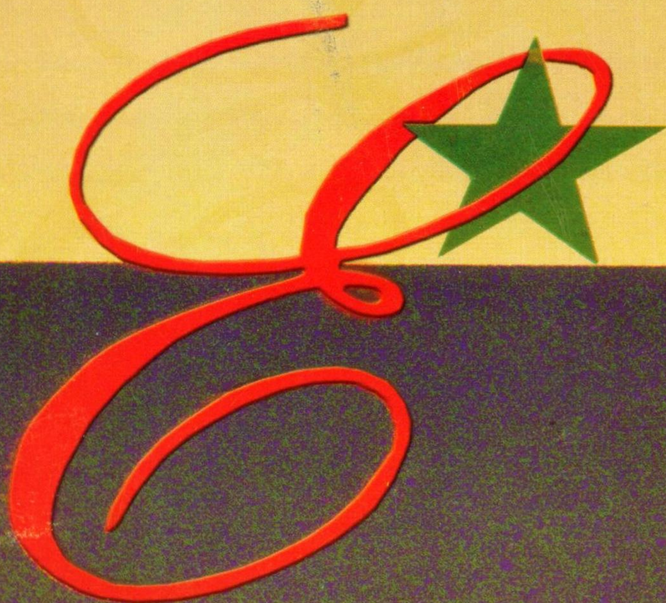
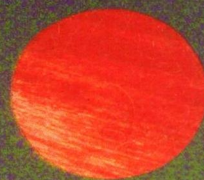
پیام سبزاندیشان

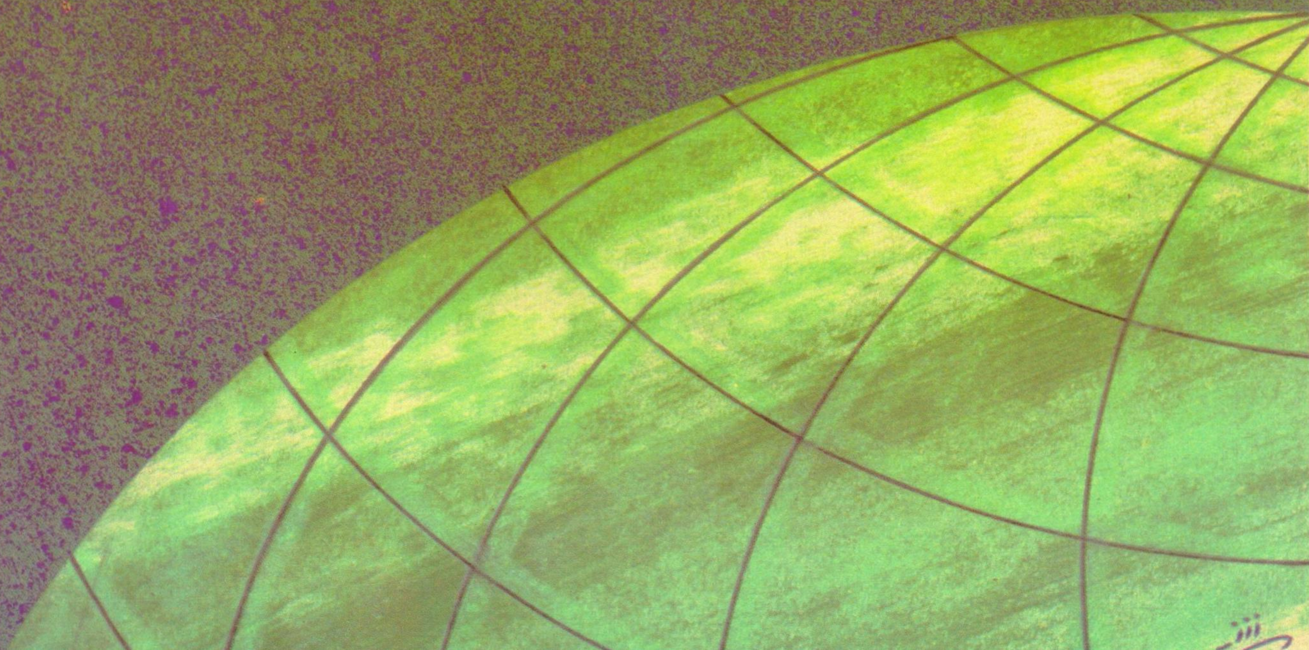
فصلنامه فرهنگی دو زبانه فارسی- اسپرانتو

شماره اول سال اول پاییز ۱۳۸۱
قیمت : ۳۰۰۰ ریال

- اسپرانتو زبانی برای گفتگوی فرهنگ ها
- پیام پیر پارسا
- گزارش سفر به ایران







زبان بین‌المللی اسپرانتو

زبان بین‌المللی اسپرانتو در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۲۶۶ خورشیدی) توسط نابغه لهستانی دکتر لودویک زامنهوف ساخته شد. اسپرانتو به علت ساختار علمی و آسان خود مورد توجه اندیشمندان و دانشمندان با ملیت‌های گوناگون قرار گرفت و به خاطر ویژگی‌های خود سازمان فرهنگی ـ تربیتی و علمی ملل متحد (یونسکو) در سال ۱۹۵۴ به اتفاق آرا آن را به عنوان زبان بین‌المللی و بی‌طرف به‌رسمیت شناخت و آموزش اسپرانتو را به کشورهای عضو خود سفارش نمود. همچنین "یونسکو" در استقبال از صدمین سالگرد انتشار زبان اسپرانتو در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) در قطعنامه دیگری ضمن تاکید بر تصمیم قبلی خود مراتب پشتیبانی خود را از آموزش و گسترش این زبان ابراز داشته است.

اسپرانتو زبان ملی هیچ کشوری نیست و آموزش آن غرور فرهنگی هیچ ملتی را تحقیر نمی کند و بر همین اساس است که روز به روز در عرصه های مختلف بین المللی مورد استقبال و کاربرد قرار می گیرد. هر سال صدها کنگره، کنفرانس، سمینار و نشست در زمینه‌های گوناگون به این زبان در کشورهای مختلف برگزار می‌شود، که از مهم‌ترین آن‌ها کنگره بین‌المللی اسپرانتو (UK)، کنگره بین‌المللی جوانان اسپرانتودان (IJK)، کنگره جهانی پزشکان اسپرانتودان (IMEK)، و ... را می توان نام برد.

سازمان جهانی اسپرانتو (UEA) به عنوان مشاور سازمان ملل متحد و "یونسکو" در ردیف سازمان‌های بی‌طرف بین‌المللی قرار دارد و شبکه نمایندگی آن با بیش از ۲۰۰۰ عضو در ۸۸ کشور جهان پاسخگوی هرگونه نیاز اطلاعاتی اسپرانتودانان در زمینه‌های گوناگون می‌باشد. شبکه Pasporta Servo (خدمات پاسپورتی) از جمله خدمات ویژه ای است که در جهان اسپرانتو وجود دارد، بدین معنی که اسپرانتودانان در سفر به کشورهای دیگر مورد پذیرایی کسانی که آمادگی خود را جهت پذیرش میهمان در کتابچه‌ای که هر سال منتشر می‌شود، ثبت نموده‌اند، قرار می‌گیرند و به این ترتیب هزینه‌های اقامت در هتل‌های گران قیمت را متقبل نمی‌شوند. هم اکنون این شبکه در ۶۶ کشور جهان فعال است.

انجمن های گوناگون و بین‌المللی اسپرانتو این امکان را به افراد می‌دهد که نیازهای اطلاعاتی خود را در کوتاه‌ترین زمان ممکن برآورده سازند. انجمن بین‌المللی آموزگاران اسپرانتودانان (ILEI)، انجمن بین‌المللی پزشکان اسپرانتودان (UMEA)، انجمن علمی اسپرانتودانان (ISAE)، انجمن بین‌المللی روزنامه نگاران اسپرانتودانان، انجمن نویسندگان اسپرانتو، شبکه بین‌المللی ترجمه به‌وسیله‌ی اسپرانتو، انجمن بین‌المللی مطالعات مذهبی و خداشناسی، و... مراکزی هستند که اطلاعات تخصصی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهند و نشریات تخصصی خود را به اسپرانتو در سطح جهان منتشر می‌کنند.

انتشار صدها روزنامه، مجله ماهنامه، فصلنامه، سالنامه، گاهنامه، کتاب های علمی، فنی، فرهنگی، هنری و ادبی به اسپرانتو و به همه اسپرانتودانان این امکان را می‌دهد که در شرایطی برابر از دستاورهای علمی و فنی استفاده کنند. فرستنده‌های رادیویی بین‌المللی و پادکست‌ها از چین، برزیل، کوبا، اتریش، روسیه، ... به صورت روزانه و هفتگی به اسپرانتو برنامه پخش می‌کنند.

علاقه‌مندان جهت دریافت اطلاعات بیشتر در شبکه اینترنت به این نشانی‌ها مراجعه نمایند:

www.esperanto.net, www.esperanto.org, www.uea.org

به نام خداوند جان و خرد

پست الکترونیک: info@sabzandishan.com

پیام سبزاندیشان

فصلنامه فرهنگی دو زبانه فارسی – اسپرانتو

سال اول شماره اول پاییز ۱۳۸۱

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فریبا نوری مجد

سردبیر: محمدرضا ترابی

•

نقل مطالب مجله با ذکر منبع و ماخذ بلامانع می‌باشد و از استفاده کنندگان درخواست می‌شود یک نسخه از نشریه‌ای را که در آن مطلبی به نقل از این مجله درج شده است به نشانی مجله ارسال کنند.

•

مسئولیت مطالب مندرج در این مجله برعهدهٔ نویسندگان مطالب می‌باشد.



روی جلد اثر شهرام حسن‌زاده

امور مشترکین/ هماهنگی و چاپ:

رضا حاجی‌حسنلو ۰۹۱۳۲۰۱۷۷۲۵

حروفچینی : سبزاندیشان

چاپ و صحافی: پرشیا ۳۹۲۲۶۰۳

نشانی‌ها:

تهران. صندوق پستی ۱۸۴ – ۱۷۷۶۵

تلفن: ۷۴۳۷۱۳۸

فکس: ۷۴۶۳۸۱۲

اینترنت: www.sabzandishan.com

فهرست مطالب این شماره

بخش فارسی:

سخن سردبیر ....صفحهٔ ۲

اسپرانتو زبانی برای گفتگو .... صفحهٔ ۳

تاریخ اسپرانتو در ایران(۱) .... صفحهٔ ۵

بیانیهٔ جنبش اسپرانتو .... صفحهٔ ۷

تفسیری بر بیانیهٔ اسپرانتو قسمت اول .... صفحه ۸

گرابوفسکی پدر شعر اسپرانتو .... صفحهٔ ۱۱

پیام پیر پارسا .... صفحهٔ ۱٤

دربارهٔ پروژهٔ زبان سلام .... صفحه ۱٦

دیدنی‌های ایران زمین : زیگورات چغازنبیل .... صفحهٔ ۱۷

بخش اسپرانتو:

سخن مدیر مسئول..صفحهٔ ۲۷

پیام رئیس انجمن جهانی اسپرانتو ۲٦

آشنایی با دکتر کیهان صیادپور و مقاله‌ای روانشناسانه از وی .. ۲۵

گزارش سفر به ایران توسط جهانگرد سوئدی ۲۳

ضرب‌المثل های جدید ۲۱

آشنایی با دیدنی‌های ایران زمین: زیگورات چغازنبیل ۱۹

در شماره آینده خواهید خواند :

- آموزش اسپرانتو
- رویدادهای جهان اسپرانتو
- سلسله مقالاتی دربارهٔ زامنهوف بنیانگذار اسپرانتو بمناسبت سالروز تولدش
- سبزاندیشان جوان (صفحات ضمیمه ویژه جوانان)
- اینترنت و دنیای اسپرانتو

از نویسندگان، مترجمان و همکاران ارجمند خواهشمند است به این نکات توجه نمایند:

- مطالب مندرج در این نشریه نبایستی قبلا در جایی درج شده باشند.
- در ارسال مطلب ترجمه شده نام نویسنده، منبعی که ترجمه از آن صورت گرفته است و دیگر مشخصات فنی ذکر شود.

... و نگوئیم که شب‌تاب ندارد خبر از بینش باغ

آیا اسپرانتو می‌خواهد جانشین زبان انگلیسی شود؟ چرا اسپرانتو جهانگیر نشده است؟ ... از این گونه پرسش‌ها بارها از اسپرانتودانان پرسیده می‌شود. طرح این‌گونه پرسش‌ها نشان از آن دارد که پرسشگران گرچه می‌دانند اسپرانتو یک زبان است اما نمی‌دانند که هدف آن چیست و اسپرانتودانان بدنبال چیستند. در این میان نیز کم نیستند اسپرانتودانانی که با شیفتگی آن را آموخته‌اند و بر این تصور و امید بوده‌اند که بزودی اسپرانتو زبانی جهانگیر خواهد بود که همگان بدان سخن خواهند گفت!

با انتشار این مجله که توسط گروهی از اسپرانتودانان انجام می‌شود تلاش خواهیم کرد تا با ارائه آرمان‌ها و واقعیت‌های زبان اسپرانتو، چهره ای مناسب، آنچنان که هست از آن ترسیم کنیم.

اسپرانتو بیش از 90 سال در ایران سابقه دارد اما سخن‌گویان و طرفداران آن همواره به‌صورت فردی و یا گروهی بسته فعالیت کرده‌اند که این روش به نوبهٔ خود سؤتفاهماتی را موجب بوده است. در سال‌های آغازین دههٔ هفتاد، جنبش اسپرانتو در ایران دوران نوینی را شروع کرد که با افت و خیزهایی فراوان همراه بوده است. انگیزه انتشار این مجله یکی از پیامدهای این دوران بوده است.

اینک پس از نزدیک به پنج سال از زمان درخواست اجازهٔ انتشار، اولین نشریه اسپرانتودانان ایران به خانواده مطبوعات کشور می‌پیوندد. این نشریه اولین مجلهٔ اسپرانتویی در ایران و خاورمیانه است. گردانندگان این نشریه گروهی کوچک از جامعهٔ بزرگ و ارزشمند اسپرانتو در ایران هستند که امیدوارند بوسیله انتشار این نشریه بین اسپرانتودانان با یکدیگر، و دوستداران اسپرانتو با اسپرانتودانان در سطح ملی و فراملی پل ارتباطی ایجاد کنند. معتقدیم، اسپرانتو به عنوان زبانی بی‌طرف در عرصهٔ ارتباطات بین‌المللی، شایسته توجه است و امیدواریم با انتشار این مجله، نهضت ترجمه از فارسی به زبان اسپرانتو و برعکس را تقویت و سازماندهی کنیم.
در انتشار پیام سبزاندیشان همواره این موارد را در نظر خواهیم داشت:

- احترام به زبان، گویش، فرهنگ و آداب و سنن همه ملت‌ها
- معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی به دنیای اسپرانتو
- معرفی زبان اسپرانتو و فرهنگ آن به جامعهٔ ایرانی
- آموزش و دفاع از حق انتخاب زبان برای همگان بر مبنای اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر

همواره تلاش خواهیم کرد، فارغ از هرگونه تعصب و یکسویه نگری، مباحث بین‌فرهنگی و ارزش‌های زبان(بعنوان ابزار ارتباطی) را به نقد و نظر همگانی برسانیم. این مجله متعلق، به همهٔ کسانی‌است که علاقه‌مند به زبان اسپرانتو، مباحث مربوط به زبان و فرهنگ، ارتباطات ملی و فراملی و دیگر دوستی هستند. این شماره از مجله، همهٔ آن چیزی نیست که می‌خواستیم باشد . به کمبودهای خود آگاهیم و انتظار همکاری ازطرف همهٔ علاقه‌مندان و دوستداران اسپرانتو را داریم تا نشریه‌ای در خور فراهم آوریم. بنابراین از همهٔ علاقه‌مندان، اسپرانتودانان و دوستداران اسپرانتو دعوت می‌کنیم تا با مجلهٔ خودشان همکاری کنند!

با بهترین آرزوها ؛ سردبیر

بمناسبت انتشار پیام سبزاندیشان

اسپرانتو، زبانی برای گفتگوی تمدن‌ها



پرفسور دکتر رناتو کورسه‌تی – رئیس انجمن جهانی اسپرانتو

نام نشریه شما از چندین دیدگاه به‌خوبی انتخاب شده است. سمبل بودن رنگ سبز برای گروه‌های زیادی از انسان‌ها که می‌خواهند خود را در آن بازشناسند اهمیت ویژه‌ای دارد. برای اسپرانتودانان رنگ سبز، رنگ امید است. امیدی که به‌عنوان نمونه در سخنرانی‌های نخستین کنگره‌های جهانی اسپرانتو به این شکل بیان شده است:" ***هنوز برای مدت زمانی مدید، تاریکی بر زمین حکمفرما خواهد بود. اما این تداوم همیشگی نخواهد بود. زمانی خواهد آمد که انسان‌ها از رفتار گرگ‌منشانه در برابر یکدیگر دست بردارند...***"

تقریباً یک قرن از آن زمان گذشته است، قرنی پر از حوادث وحشتناک ، که یقیناً در آن زمان کسی حتی تصورش را هم نمی‌کرد. قرنی پر از حوادثی خشونت‌بار که مسبب آن، نه مردمی عقب‌مانده و ساکن در جنگل‌های دورافتاده، بلکه متمدن‌ترین انسان‌ها از منظر عمومی بودند.

حتی اگر امروز این بیان زامنهوف را بخوانید که "*انسان‌ها با خشونت به یکدیگر حمله می‌کنند*" می‌توانید باور کنید که این گفته برای تشریح وقایع همین ایام ذکر شده است. حتی به نظر من چیزی بدتر از آنها اتفاق می‌افتد زیرا علیرغم گذشت یک قرن، پیشنهاد دهندگان روش حل مسائل از طریق زور، پیشنهاددهندگان "قانون جنگل"، اکنون نیز همانند آن زمان از خودشان شرم نمی‌کنند. آنان حتی با تکبر اعلام می‌کنند که پیشتازان پیشرفت و جهانی‌شدن هستند و این‌که: کاملاً طبیعی است که زورمندان و تأثیرگذاران حاکم باشند و دیگران تحت سلطهٔ آنها قرار گیرند.

اما اسپرانتو برای چنین منظوری ابداع نشد. اسپرانتو برای آن شکل گرفت که گفتگوی بین گروه‌ها، مردم، کشورها، و بالاخره تمدن‌ها بر مبنایی برابر و بی‌طرف انجام پذیرد. به بیانی دیگر (منبعث از سخنرانی‌های اولیه) وجود اسپرانتو دقیقاً برای آن است که در روابط بین کشورها و ملل "هیچکس تحقیر نشود". از این منظر می‌توان گفت که گفتگوی بین تمدن‌ها از زمان‌های بسیار گذشته، بسیار پیشتر از آن که رییس جمهور ایران آن را در زمان معاصر مطرح کند، خواستهٔ اسپرانتودان‌ها بوده است. اساساً به‌همین دلیل بود که سازمان جهانی اسپرانتو تصمیم گرفت که راهبرد "حقوق بشر در انتخاب زبان" را مطرح نماید. این فراخوان در نظر دارد فعالیت اطلاع‌رسانی جامعی را پایه گذاری کند تا مجدداً به‌کارگیری زبان بین‌المللی اسپرانتو را به‌عنوان ابزاری برای عدالت، و نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای تاثیرگذاری، و نه تنها ابزار، پیشنهاد دهد. شما می‌دانید که تعدادی از غیراسپرانتودانان نظیر Tove Skutnabb-Kagnas و Robert Phillipson و چندتن از اطرافیان آنها سعی دارند مفهوم حقوق بشر در انتخاب زبان را عینیت بخشند. ما، که پیشکسوتانمان این مفهوم را حتی قبل از تولد اعلامیه حقوق بشر ابداع کرده‌اند، سعی داریم اسپرانتو را در افکار انسان‌ها با این مفهوم مرتبط کنیم. در اصل، هدف آن است که در آینده، هنگامی که کسی کلمه اسپرانتو را می‌شنود، بطور اتوماتیک این فکر به مغزش خطور کند: "آه، این‌ها همان کسانی هستند که دربارهٔ حقوق بشر در انتخاب زبان و گفتگوی بین تمدن‌ها فعالیت می‌کنند". این راهبرد از چندین فعالیت هماهنگ تشکیل یافته است (و لیست زیر تنها یک فهرست اولیه مقدماتی است):

الف- تلاش برای رسیدن به این هدف که سازمان ملل، قطعنامه سئول سازمان‌های غیردولتی را مورد بحث قرار دهد که طی آن قطعنامه تقاضای مطالعه و پژوهش جدی (توسط گروهی از مشاوران اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل) در مسئله زبان کمکی بین‌المللی شده است.

ب- فعالیت "زبان صلح و گفتگو" در چهارچوب دهه فرهنگ صلح 2010–2001 یونسکو و سازمان ملل، که سازمان جهانی اسپرانتو همکار رسمی آن است. این فعالیت صرفاً بر ارائهٔ دوره‌های آموزشی اسپرانتو به سازمان‌های غیردولتی و افراد عادی بویژه در مناطق جنگ‌زده مبتنی است که تحت عنوان فعالیت‌های یونسکو و سایر حرکت‌هایی که در برقراری گفتگوی بین تمدن‌های گوناگون تلاش می‌کنند، قرار می‌گیرد.

ج- "حقوق بشر در انتخاب زبان" هسته فعالیت اطلاع‌رسانی به روشنفکران، روزنامه‌نگاران، سیاستمداران، و عموم افراد است که باید شامل مجموعه‌ای از بسته‌های اطلاعاتی، که توسط ما گردآوری شده و بطور گسترده‌ای در سراسر جهان اهدا می‌گردد، و آگهی‌هایی در نشریات باشد. هدف این آگهی‌ها مشخصاً حقوق بشر در انتخاب زبان خواهد بود اما بوسیله آدرس انتهایی، آنرا با اسپرانتو مرتبط می‌کنیم.

من شخصاً، همانطور که در فرصتی دیگر بیان کرده‌ام، تنها پیام‌آوری بدون اسلحه هستم. و سازمان جهانی اسپرانتو، تنها می‌تواند کاری را انجام دهد که شما به‌نام آن انجام دهید. برای عملی کردن این برنامه، ما به همهٔ شما اسپرانتودانان ایرانی و اسپرانتودانان سایر کشورها نیاز داریم. ما به کسانی نیاز داریم که متقاعد شده باشند که اسپرانتو عنصر عدالت در روابط بین تک‌تک تمدن‌ها و کشورهاست. و این‌که قدرتمندانی با امکان استفاده از زبانشان، و ضعیفانی بدون این امکان وجود نداشته باشند. و این‌که فرهنگ‌هائی وجود دارند که شایسته انتقال به سایرین هستند اما به سادگی در سرزمین مادری خود دفن می‌شوند. در هیچ زمانی همچون حالا دنیا به اسپرانتو نیاز نداشته است حتی اگر آن‌را به رسمیت نشناسد.

برگردان فارسی از: مهندس حمزه شفیعی

صفحه 5 شماره اول سال اول پاییز 1381
Sabzandiŝan N-ro:1 Jaro:1 Aûtuno 2002 paĝo 24

آغاز اسپرانتو در ایران (1)

از این شماره به کندوکاو در تاریخ اسپرانتو در ایران می‌پردازیم. آقای دولتشاهی از جمله اسپرانتودانانی است که در زمینه تاریخ و ادبیات معاصر کشورمان مطالعات ژرفی دارند و در زمینهٔ تاریخ اسپرانتو در ایران از چندین سال پیش اقدام به جمع‌آوری اسناد و مدارک نموده‌اند که کوششی بس ارجمند می‌باشد. اینک اولین قسمت از نوشتهٔ ایشان تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود. لازم به ذکر است که این تاریخ نگاری به منظور روشن نمودن وقایع گذشته می‌باشد و نه قضاوت به سود یا زیان اشخاص و جریانات. اگر کسانی دربارهٔ تاریخ اسپرانتو در ایران مطلب یا اسنادی دارند خواهشمند است آنها را ارائه کنند تا ضمن درج مقالات و اسناد به‌نام ارائه دهندگان آنها بتوانیم آگاهی خود را دربارهٔ کوشندگان اسپرانتو در ایران از آغاز تاکنون افزونتر کنیم.



علیرضا دولتشاهی

انقلاب مشروطیت به تعبیری حاصل برخورد انسان ایرانی با تمدن غرب بود. برخوردی که انسان ایرانی را به اندیشه در علل توسعه نیافتگی خویش واداشت و این به اندیشه شدن، ظهور و بروز تجدد گرایی ایرانی را در پی داشت. از بن مایه‌های اصلی تجددگرایی ایرانی مسأله زبان است. روشنفکر ایرانی به درستی دریافته بود علت العلل واپس ماندگی ایران درتجلی مادی زبان یعنی خط نهفته است. از این رو بود که دست به کار اصلاح خط فارسی شد. روشنفکر ایرانی این نقطه عزیمت پیشرفت را برای دیگر ملل نیز چاره ساز دانست. فتحعلی آخوندزاده – پدر جنبش روشنفکری در ایران – تغییر خط ملت اسلام را خواستار شد و آن را به دولت عثمانی نیز پیشنهاد کرد. این جنبش چنان پیش رفت که یکی از چهره‌های درخشانش، یوسف مستشار الدوله –که بی‌شک از پیشگامان اندیشه جامعه مدنی محسوب می‌گردد– وجوب تغییر خط ملت اسلام را از علمای وقت استفتا کرد که شگفت‌آورانه پاسخی مثبت در پی داشت. وی در علل رویکرد به اندیشه اصلاح یا تغییر خط فارسی به نکته‌ای بس ارزشمند اشاره می‌کند: *« هرگاه خط ما طوری اصلاح شود که در طبع کتب به اساس و صور اشکال آنها تغییر عمده داده نشود ولی در تعلیم اطفال نوآموز ما و تحصیل طلاب تسهیل و ترقی علانیه ظاهر شود. مثلاً الان که اطفال ما بعد از دو سال درس خواندن باز اکثراً قرآن مجید را نمی‌توانند صحیح و بی غلط بخوانند. اما بعد از آن اصلاح در خط که مقصود ماست در دو ماه، هم قرآن مجید را و هم سایر کتب و نوشتجات را در کمال صحت و درستی بدون غلط بخوانند و نیز کتب مطبوعه ما یعنی کتاب‌های باسمه و چاپی بدون یک غلط در کمال صحیحی و پاکیزگی و ارزانی بیرون بیاید و اطفال ما در ظرف چهار پنج سال مراسله را با اقسام چهارگانه حساب و ژغرافی و تاریخ و از مقدمات سایر فنون و علوم نیز بهره یاب شوند.»* [1]

اما اصلاح خط و دست یافتن به یک وسیله راحت‌تر ارتباطی تنها وسوسه و نیازی نبود که در این سوی خاک به آن احتیاج باشد. در آن سوی جهان در اروپا نیز بازار بحث بر سر اصلاح یا پی فکندن زبانی ساده به‌عنوان ابزاری جهت ارتباط گرم بود. درست است که فرمان مشروطیت را ناصرالدین شاه امضا نکرد و محقق شدن آن در زمان حکمرانی فرزندش مظفرالدین شاه بود، ولی‌عصرناصری عصر شکل گیری اندیشه پیشرفت و توسعه است و عصری کلیدی نه تنها در ایران که در جهان هم به شمار می‌آید.

---

[1] رک به دولتشاهی، علیرضا، مستشارالدوله و یک کلمه‌اش، روزنامه توسعه 80/2/11 و 80/2/17

زامنهوف بنیانگذار جنبش اسپرانتو، معاصر با عصر ناصری است و معاصر با عصری که مستشارالدوله به تفکر درباره علل عقب افتادگی ایران و ایرانی پرداخت.

در غرب همزمان با زامنهوف ، دیگران نیز به آفریدن زبان‌هایی پرداختند. حتا پیش‌تر از وی اسقف یوهان مارتین اشلایر با پی افکندن ولاپوک در این راستا گام برداشته بود. حال از تجارب اندیشمند بزرگ قرن هفدهم اروپا، لایبنیتز دیگر سخن نمی‌گویم. از معاصران زامنهوف می‌توان به Giuseppe Peano (1852-1932) ایتالیایی و یا حتی Eliezer Ben Yehuda (1858-1922) که بنیادگر «عبری نو» است اشاره کرد.

اما نخستین برخورد ایرانیان با اسپرانتو – که گرابوفسکی[2] آن را برترین دستاورد بشر در قلمروی زبان نامیده – با مقاله‌ای از مرحوم یوسف اعتصامی در نشریه بهار روی‌داد. هرچند که در این مقاله، وی زامنهوف را چشم‌پزشکی روس دانسته است اما از آنجا که نخستین حضور اسپرانتو در زبان فارسی است، حایز اهمیت است. در این مقاله ترجمهٔ سروده‌ای از زامنهوف به‌نام امید – سرود رسمی اسپرانتو – آمده است.

سه سال پس از نشر این نخستین معرفی اسپرانتو، اولین جلسه عمومی اسپرانتو در تهران برگزار شد. این جلسه که در تاریخ جمعه 30 ذی‌القعده 1334ق. برابر با 30 سپتامبر 1916 م. تشکیل شد، در مطبوعات روز بازتاب یافت به‌طوری‌که در روزنامهٔ عصرجدید مورخ شنبه 12 ذی‌الحجه 1334 هجری قمری برابر با 11 اکتبر 1916 میلادی می‌خوانیم:

«اولین مجلس جشن اسپرانتو در تهران در خیابان یوسف آباد منعقد و برحسب دعوتی که قبلا شده بود، جمعی حاضر و چند خطابه و نطق ایراد و مجلس نزدیک به غروب ختم شد». خلاصهٔ افتتاحیه که از طرف پرنس بهمن شیدانی ایراد شده بود در ادامهٔ آن مطلب آمده است.

[2] آنتوان گرابوفسکی از معماران ادبیات اسپرانتو است. برای آگاهی بیشتر به مقالهٔ گرابوفسکی، پدر شعر اسپرانتو در همین شماره نگاه کنید(1921–1857 میلادی)

در این مراسم تاسیس انجمن اسپرانتو در ایران نیز اعلام گردید که ریاست آن برعهده بهمن شیدانی بود. شیدانی در آن مراسم دربارهٔ معرفی اسپرانتو سخن گفت و آماری ارائه کرد. وی اشاره کرد تا سال 1910 تعداد کتب چاپ شده در موضوعات ادبی، اجتماعی و فلسفی به زبان جهانی اسپرانتو 1837 عنوان و تعداد جراید 94 بوده است و نیز تعداد مجامع اسپرانتو برگزار شده 1791 بوده است.

رویکرد ایرانیان به اسپرانتو رویکردی معطوف به دانایی است. جالب توجه است که فردی مانند سیدرضا صدر– که از زبان عربی در مطبوعات آن دوره ترجمه‌هایی دارد[3]– در کلاس اکابری در جنب زیارتگاه سید ناصرالدین تهران به تدریس رایگان زبان جهانی اسپرانتو همت می‌نهد. در جایی که علاوه بر زبان جهانی اسپرانتو زبانهای روسی، انگلیسی و فرانسه نیز تدریس می‌شد. اما این تنها مدرسهٔ اسپرانتو در تهران نبود، رضا صدر یکی از چند معلم زبان جهانی اسپرانتو بود. می‌توان از دیگر معلمان زبان جهانی اسپرانتو نیز نام آورد. برای نمونه، میرزا احمد خان، موچول مصور، بهمن شیدانی و ... .

ادامه دارد

هیأت رئیسهٔ کلوپ PEA(Persia Esperanto-Asocio) و عده‌ای از محترمین اسپرانتیست تهران



منبع: سالنامهٔ پارس 1307 صفحهٔ 33

[3] برای نمونه می‌توان از ترجمه‌ای با عنوان مسأله عربستان و استقلال شریف مکه، عصر جدید ش 50 ص 196 ربیع‌الاول 1335 = 14 ژانویه 1917 نام برد

بیانیه جنبش زبان بین‌المللی اسپرانتو

ما اعضای جنبش جهانی برای پیشبرد اسپرانتو، این بیانیه را برای همه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و انسان‌های خیرخواه صادر نموده و عزم راسخ خود را برای کار هر چه بیشتر در جهت اهداف زیر اعلام داشته و همهٔ سازمان‌ها و افراد را برای پیوستن به این تلاش دعوت می‌کنیم. اسپرانتو که در سال۱۸۸۷ میلادی با عنوان زبان کمکی ارتباطات بین‌المللی مطرح گردیده و به سرعت به عنوان یک زبان زنده گسترش یافته، بیش از ۱۰۰ سال است که برای مرتبط ساختن انسان‌ها از فراسوی موانع زبانی و فرهنگی فعالیت داشته و در عین حال اهمیت و واقعیت خود را همچنان حفظ کرده است. به نظر می‌رسد هیچ‌یک از اصول زیر که برای نظم مؤثر زبانی ضروری‌اند نه با استفاده فراملی از چند زبان ملی، نه به‌وسیله پیشرفت‌های فنی و نه با کشف روش‌های نوین زبان‌آموزی به واقعیت نخواهد پیوست:

۱. **دموکراسی**: هر سیستم ارتباطی که گروهی را برای تمام عمر برتری داده و از دیگران می‌خواهد که سال‌های پر رنجی را برای رسیدن به درجه اندکی از توانایی طی کنند، اساساً غیر دموکراتیک است. هر چند اسپرانتو نیز همچون هر زبان دیگری کامل نیست، اما در زمینه ارتباطات برابر جهانی بر رقیبانش برتری دارد. ***ما اعلام می‌کنیم که نابرابری زبانی به نابرابری ارتباطات در همه زمینه‌ها به ویژه در سطح بین‌المللی می‌انجامد. ما جنبشی برای ارتباطات دموکراتیک هستیم.***

۲.**آموزش فراملی**: هر زبان به فرهنگ و ملیت(قومیت)خاصی وابسته است. مثلاً دانش‌آموزی که زبان انگلیسی می‌آموزد فرهنگ، جغرافیا و سیاست کشورهای انگلیسی زبان به ویژه آمریکا و بریتانیا را نیز آموزش می‌بیند. اما زبان‌آموز اسپرانتو، دربارهٔ جهانی بدون مرز که در آن هر کشور به منزلهٔ یک خانه است، آموزش می‌بیند. **ما اعلام می‌کنیم که آموزش هر زبان قومی به بخش خاصی از جهان محدود می‌باشد. ما جنبشی برای آموزش فراملی هستیم.**

۳. **تاثیر آموزشی**: تنها درصد ناچیزی از آموزندگان زبان‌های بیگانه در آن مهارت می‌یابند. درحالیکه تبحر کامل در زبان اسپرانتو حتی با خودآموزی نیز امکان‌پذیر است. آموزش زبان‌های گوناگون، نشانگر اثرات مفیدی بر یادگیری زبان‌های دیگر بوده است. اسپرانتو نیز به عنوان بخش کانونی آگاهی دانش‌آموزان در رشته‌های گوناگون توصیه شده است. ***ما اعلام می‌کنیم که دشواری زبان‌های قومی مانعی همیشگی در برابر اکثر دانش‌آموزان بوده است. بنابراین، آنان از دانستن زبان دوم سود خواهند برد. ما جنبشی برای آموزش مؤثر زبان هستیم.***

۴. **چندزبانگی**: سخنگویان جامعهٔ اسپرانتو که یکی از چندین جامعه زبانی در سطح جهان است، بدون استثناء دو یا چند زبانه‌اند. هر عضو این جامعه، وظیفه یادگیری دست‌کم یک زبان بیگانه تا حد مکالمه را پذیرفته است. در اغلب موارد، این امر به علاقه‌مندی و یادگیری چندین زبان و عموماً به گسترش افق فکری شخص انجامیده است. ***ما اعلام می‌کنیم که اعضای هر جامعه کوچک و بزرگ زبانی، باید امکان واقعی تسلط بر زبان دوم را تا سطح بالای ارتباطی داشته باشد. ما جنبشی برای فراهم آوردن این شانس هستیم.***

۵. **حقوق زبانی**: تقسیم قدرت نابرابر در میان زبان‌ها، برای بخش عمده‌ای از ساکنان زمین نسخهٔ عدم امنیت زبانی یا سلطه مستقیم زبانی است. درجامعهٔ اسپرانتو سخنگویان هر زبان، اعم از کوچک و بزرگ، رسمی یا غیر رسمی به دلیل تفاهم‌جویی متقابل در محیطی بی‌طرف قرار دارند و این تعادل میان حقوق و مسئولیت‌های هر زبان، زمینهٔ ارائه راه‌حل‌های دیگری را نیز برای درمان نابرابری و تضاد زبان‌ها فراهم می‌آورد. ***ما اعلام می‌کنیم که تفاوت‌های گسترده قدرت در میان زبان‌ها آنچه را که در بسیاری از اسناد بین‌المللی برای برخورد یکسان و بدون تبعیض زبانی تضمین شده است، بی اعتبار می‌سازد. ما جنبشی برای حقوق زبان‌ها هستیم.***

۶. **تنوع زبانی**: دولت‌های ملی، اختلاف‌های عمده‌ای- که همچون سدی در برابر ارتباط و توسعه است- فیمابین زبان‌های جهان قائلند. در حالی‌که گوناگونی زبانی منبعی از ثروت دائم و لازم است. در نتیجه هر زبان ذاتاً ارزشمند بوده و شایستهٔ حفاظت و حمایت است. ***ما اعلام می‌کنیم که سیاست ارتباط و توسعه، چنانچه بر اساس احترام و حمایت از زبان‌ها نباشد، زبان‌های بسیاری را محکوم به نابودی می‌کند. ما جنبشی برای تنوع زبانی هستیم.***

۷. **آزادی انسانی**: هر زبانی، با دادن قدرت ارتباط به سخنگویانش، و با مانع شدن ارتباط آنان با سخنگویان زبان‌های دیگر، آنان را آزاد و در عین حال محبوس می‌سازد. اسپرانتو به عنوان یک وسیلهٔ ارتباط بین‌المللی یکی از طرح‌های بزرگ عملی برای آزادی انسانی است. اسپرانتو، طرحی است برای توانا ساختن هر فرد به همکاری در جامعهٔ جهانی با ریشه‌های مستحکم فرهنگ و هویت زبانی خویش. اما نه محدود به آنها. ***ما اعلام می‌کنیم که استفاده انحصاری از زبان‌های ملی، ناگزیر مانع آزادی بیان، ارتباط و همبستگی است. ما جنبشی برای آزادی انسانی هستیم.***

چه هستیم و چه می‌خواهیم
Kio ni estas kaj kion ni celas

بیانیهٔ جنبش بین‌المللی زبان اسپرانتو که در سال 1996 میلادی در هشتاد و یکمین کنگرهٔ جهانی اسپرانتو در شهر پراگ، توسط تعدادی از فعالان و تئوریسین‌های جنبش اسپرانتوصادر شد، بی‌تردید یکی از ارزنده‌ترین و گویاترین اسناد منتشر شده درباره آرمان‌ها و واقعیت‌های جنبش بین‌المللی اسپرانتو می‌باشد. با توجه به اهمیت بیانیه، انجمن جهانی اسپرانتو در سال 1999 میلادی به چاپ کتابی به نام **"ما چه هستیم و چه می‌خواهیم"** اقدام کرد که دربردارندهٔ متن بیانیه و تفسیری بر هر یک از هفت بند آن بود. در آوریل 1999، ضمن دیداری که از دفتر انجمن جهانی اسپرانتو داشتم، در ملاقات با دبیرکل آن زمان - آقای اسمو بولر- علاقه‌مندی خود را برای ترجمه این کتابچه به زبان فارسی ابراز داشتم که مورد استقبال و تشویق قرار گرفت. کتاب 2 سال پیش ترجمه شد اما به دلایل فنی به چاپ نرسید. گویی در انتظار انتشار ***سبزاندیشان*** بود!

اینک بسی خوشحالم که با ترجمهٔ این کتابچه، به نوبهٔ خود گامی هرچند کوچک در جهت افزایش آگاهی علاقه‌مندان به اسپرانتو و اسپرانتودانان فارسی زبان برداشته و به معرفی جنبش اسپرانتو آنچنان که هست پرداخته‌ام. در هر شماره از مجله یک قسمت از آن را چاپ خواهیم کرد.

محمدرضا ترابی

پیشگفتار

ما اعضای جنبش جهانی برای پیشبرد اسپرانتو، این بیانیه را برای همه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و انسان‌های خیرخواه صادر کرده و عزم راسخ خود را برای کار هر چه بیشتر در جهت اهداف زیر اعلام داشته و همه سازمان‌ها و افراد را برای پیوستن به این تلاش دعوت می‌کنیم.

اسپرانتو که در سال1887 میلادی با عنوان زبان کمکی ارتباطات بین‌المللی مطرح گردید و به سرعت به عنوان یک زبان زنده گسترش یافت، بیش از 100 سال است که برای مرتبط ساختن انسان‌ها از فراسوی موانع زبانی و فرهنگی تلاش کرده و در عین حال اهمیت و واقعیت خود را همچنان حفظ کرده است. به نظر می‌رسد هیچیک از اصول زیر که برای نظم مؤثر زبانی ضروری‌اند نه با استفادهٔ فراملی از چند زبان ملی، نه بوسیلهٔ پیشرفت‌های فنی و نه با کشف روش‌های نوین زبان‌آموزی به واقعیت نخواهد پیوست.

در هشتاد و یکمین کنگرهٔ جهانی اسپرانتو که در سال 1996 در شهر پراگ پایتخت جمهوری چک برگزار شد، بیانیه‌ای دربارهٔ جنبش بین‌المللی زبان اسپرانتو صادر گردید که به بیانیهٔ پراگ مشهور شد. این بیانیه به‌گونه‌ای مختصر و مفید و حتی ستیزه جویانه، مباحث و هدف‌هایی را که ما برای آنها تلاش می‌کنیم به بیرون از جنبش اسپرانتو رهنمون می‌سازد و به سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، سازمان‌های بین‌المللی، مؤسسات و "همهٔ انسان‌های خیرخواه" معرفی می‌کند.

در پراگ، 700 نفر از شرکت کنندگان در کنگره بیانیه را امضا کردند. جمع‌آوری امضا در آن زمان کمی عجولانه و کاری خودانگیخته بود به‌طوری که بسیاری از شرکت کنندگان فرصت پیوستن به آن را از دست دادند. جمع‌آوری امضا پس از کنگرهٔ جهانی ادامه یافت و بیانیه به بزرگترین اصلاحات در جامعهٔ اسپرانتو تبدیل شد. در پایان سال 1998 زیر بیانیه 125000 نام قرار گرفت.

هدف از جمع‌آوری امضا تحت تاثیر قرار دادن دیگران با آمار و ارقام نبود، بلکه شناساندن بیانیه بین خود اسپرانتودانان بود. در حقیقت، در بین همایش‌های مختلف اسپرانتویی در سراسر جهان، در باشگاه‌ها و دوره‌های آموزشی، سخنرانی‌ها و مباحثی دربارهٔ بیانیه از سر گرفته شد. بدین ترتیب پروژه‌های آموزشی گسترش پیدا کردند که در آنها مفاد بیانیه به صورتی درخشان با هدف " برنامهٔ 2000 " به منظور ارتقای سطح تفکر جنبش اسپرانتو تحقق یافت.

برای اینکه این پروژه ادامه یابد و رشد کند، ما در این مقالات هفت بند بیانیه را به طور عمیقی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. من امیدوارم که این مقالات مباحث بیشتری را در بین گروه‌ها و مطبوعات مطرح کنند، همچنین تک تک خوانندگان بتوانند از آنها استفاده نمایند.

اسمو بولر - دبیرکل وقت انجمن جهانی اسپرانتو

1. دموکراسي: هـر سیستم ارتباطی که گروهی را برای تمام عمر برتری می‌دهد و از دیگران می‌خواهد کـه سـال‌های پر رنجی را برای رسیدن به درجه اندکی از توانایی طی کنند، اساساً غیر دموکراتیک است. هر چند اسـپرانتو نیـز همچون هر زبان دیگری کامل نیست، ولی در زمینهٔ ارتباطات برابر جهانی به رقیبانش برتری دارد. ***مـا اعـلام مـی‌کنـیم کـه نابرابـری زبانـی بـه نابرابری ارتباطات در همه زمینه‌ها به ویژه در سطح بین‌المللی می‌انجامد. ما جنبشی برای ارتباطات دموکراتیک هستیم.***

فرانک استوکر - سیاست شناس (آلمان)

دموکراســی: ظاهـرا هـیچ نقطـه‌نظـری، این‌چنین حمایـت بـی‌حـد ومـرزی را پـیدا نمی‌کند. آیا در عصر حاضـر مـی‌تـوان تصـور کـرد که کسی خود را " غیر دموکـرات " یـا " ضـد دموکـرات " بـنامد؟ دموکراسی آزادی انسان‌ها را از زمان تولد به رسمیت می‌شناسد. دموکراسـی از نظـر حقوقـی تضـمین مـی‌کـند کـه هر انسـانی مـی‌تـواند حقـوق خـود را در چارچوب قانون اساسـی و قوانـین مصـوب عملـی کـند. دموکراسـی همچـنین کمـک مـی‌کند که هر انسانی، مبنایی اجتماعی بـرای کاربـرد و احقـاق حقـوق خـود داشته باشد. این عمیق‌ترین نشانهٔ دموکراسی می‌باشد.

دموکراسـی به رسمیت می‌شناسد که هر انسانی حـق دارد، هـر طـور که می‌خواهد ، چه با لهجه، چه به زبـان خارجی، چه با منش ادبی، چه با لکنت زبان، چه بـا صدای بلند، چه با شیوهٔ اختراعی خود، حرف برند. ایـن بـه خـود انسـان مربوط است که کدامین زبان را بکار گیرد.

دربند2 سطر1 از بیانیهٔ جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر 1948 آمده است:" ***همهٔ حقوق و آزادی‌های مصرح در این بیانیه برای همهٔ انسانها اعتبار دارد، بی‌هیچ گونه تفاوت در جنس، نژاد، رنگ پوست، زبان، دین، سیاست یا عقیده‌ای دیگر، ملیت یا اجتماع، دارایی، تولید و موقعیت دیگر***".

همـهٔ اعضـای سـازمان ملـل مـتحد ایـن مـتن را پذیـرفته‌انـد. همچـنین، همـان محـتوا را کنوانسـیون اروپایـی در حفاظـت از حقـوق بشـر و آزادی‌هـای اساسـی 4 نوامبـر1950 (بـند14) و اتحادیه بین‌المللی بـرای حقـوق فرهنگـی- اجتماعـی و اقتصـادی 16 دسامبر 1966(بند2) در بر دارد.

بـدین‌ترتیب امضا کنندگان پذیرفته‌اند که هیچکس نباید بخاطراستفاده از زبانی ویژه مورد تبعیض قرار بگیرد. شما می‌توانید به هر زبانی که می‌خواهید حرف بزنید ، بیانـیهٔ حقـوق بشر تضمین می‌کند که هیچکس شما را بخاطـر آن جـریمه نخواهد کرد. اما بیانیه به هیچ وجه ضـمانت نمـی‌دهـد کـه یـک فرد یا گروه‌های کوچک و زبـان‌هـای اقلـیت بوسـیلهٔ بیانیهٔ حقوق بشر به اهداف خـود خواهـند رسـید! اعلامـیه فقط خواستار آن است کـه هـیچکس بخاطـر زبان خودش مورد تبعیض قرار نگیـرد، و بـه همـه یکسان توجه شود. اما اگر شما از نظـر زبانـی با دیگران برابر نیستید، اگر نمی‌توانید در دادگـاه پیـروز شوید، چون نمی‌توانید به زبان دادگاه حـرف بزنید – این دیگر مشکل شماست! با وجود این، شما از حقوق مساوی برخوردار هستید.

امـا دموکراسـی فقـط برابـری نیسـت، بلکه کمی بـیش از آن اسـت. دموکراسـی نیازمند پشتیبانی فعال در برابـری است و آن را روسای دولت‌ها مورد توجه قـرار داده‌انـد. بـه همـین خاطـر در اتحادیـه بین‌المللی حقـوق سیاسـی و شـهروندی در 16 دسـامبر1966، بـرای اولـین بـار حقـوق ویژه‌ای برای اکثریت در نظر گـرفته شـد: آنهـا بایـد در بـین دیگـران(اقلـیت) حـق مواظبت از فـرهنگ و زبـان خـود را داشـته باشـند.با وجود این فقط "سند کپنهاگ" دوران جدیدی را شروع کرد،KSKE[1] (کنفرانس ابعاد انسانی امنیت و همکاری در اروپـا)، کـه در29 ژوئـیه1990 بـرای اولـین بـار درخواسـت‌های دقیق و فرموله شده‌ای دربارهٔ حمایت سیاسـی مطلـوب از حقوق اقلیت را تصریح کرده بود. از جملـه:"دولـت‌هـای شرکت کننده تلاش می‌ورزند ... کـــــــــــــــــــاربرد

1. Konfrenco pri Sekureco kaj Kunlaboro en Eŭropo

چه هستیم و چه می‌خواهیم
Kio ni estas kaj kion ni celas



زبان مادری را در ادارات و هر کجا که امکان دارد و ضروری باشد تضمین کنند".

مسلما فرمول "هر کجا که امکان دارد و ضروری باشد" کمی گسترده است. با این روش می‌خواستند از اینکه مثلا مهاجران بخواهند زبانشان در ادارات کشور جدید مورد استفاده قرار گیرد، پرهیز کنند. اما غیر ازاین بندِ کمی محدود کننده، این سند رهنمودی روشن به ما می‌دهد: اصل دموکراسی مصراً می‌خواهد که هرعضو اقلیت حق استفاده از زبان مادری خود را در ادارات داشته باشد.

در اروپای غربی، دولت جدیدی شکل می‌گیرد که رژه‌ای حقیقی از اصول دموکراسی را در سیاست زبانی به راه انداخته است، یعنی اروپای متحد. آیا ممکن است اروپای متحد دوباره این اصل دموکراسی راحفظ کند که هر کسی حق دارد زبان مادری خود را استفاده کند؟ مسلماً هر یک از11 زبان ملی از نظر حقوقی در اروپای متحد همسطح هستند. از نظر حقوقی، برابری مطلق حاکم است. اما دربارۀ برادری چه؟ دربارۀ پشتیبانی فعال برای برابری حقیقی چطور؟

دلایل بسیاری وجود دارد که این موضوع شکست خواهد خورد. در اداره‌ها و بنیادهای اروپای متحد تقریبا بی هیچ استثنایی زبان‌های فرانسوی و انگلیسی حاکم هستند. کسی که می‌خواهد کاری خوب با درآمد عالی در اروپای متحد داشته باشد، یا سفارشی مناسب برای شرکت خود بگیرد حتماً می‌بایستی یکی از این دو زبان را بکار ببرد. کسی که برای دانشگاه بورسیه می‌خواهد، باید آن را به انگلیسی بخواهد و از این قبیل. مسئولان اروپای متحد با توجه به مذاکراتی که حقوق برابر را تضمین می‌کند از خود دفاع می‌کنند و این استدلال بر حقی است. بسیاری پس از آن استدلال ساکت هستند اما موضوع مهم این است که دموکراسی فقط برابری حقوقی را ایجاب نمی‌کند بلکه تلاشی فعال برای برابری حقیقی را برمی‌انگیزاند.

اینک با توجه به نیت‌های خوب سیستم‌های ذکر شده در بالا هنوز کمبودی بزرگ در سیاست زبانی اروپای متحد وجود دارد: ***"سیستم ارتباطی که گروهی را برای تمام عمر برتری می‌دهد و از دیگران می‌خواهد که سال‌های پر رنجی را برای رسیدن به درجه اندکی از توانایی طی کنند، اساساً غیر دموکراتیک است".***

بدیهی است فقط سیستمی می‌تواند دموکراسی را تضمین نماید که به همان مقدار که تلاش انجام می‌شود، همان اندازه هم توانایی ارتباطاتی ایجاد کند. آن سیستم فقط بر مبنای زبانی بی‌طرف می‌تواند بنا شود، زبانی‌که به هیچیک یک ازگروه‌های ارتباط گیرنده وابستگی نداشته باشد بطوری‌که همگان در شرایطی یکسان قرار گیرند. اسپرانتو دقیقا همان است.

■

پایان قسمت اول



" بین مردمان تفاهم ایجاد می‌کنیم"
کارت پستال چاپ شده توسط سازمان جوانان اسپرانتودان آلمان

گرابوفسکی، پدر شعر اسپرانتو

آشنایی با ادبیات اسپرانتو را با گرابوفسکی آغاز می‌کنیم که وی را پدر شعر اسپرانتو نامیده‌اند. در شماره‌های بعدی به نمایندگان نسل‌ها و گرایش‌های دیگر ادبیات اسپرانتو خواهیم پرداخت.

آنتوان گرابوفسکی به سال 1857 در بخش آلمانی لهستان زاده شد . در آن روزگار لهستان کشوری مستقل نبود و به بخش های تحت سلطه روسیه تزاری ، آلمان و پروس تقسیم شده بود گرابوفسکی شیمی‌دان بود و در زمینۀ شیمی دارای چندین تألیف ، اما او زبان شناسی بزرگ و زبان دانی استثنایی نیز به شمار می‌رفت . او با وجود آشنایی کامل به 30 زبان، از آنجا که به زبانی جهانی اعتقاد داشت به آموختن زبان "ولاپوک" پرداخت . "ولاپوک" زبانی است که اسقف یوهان مارتین اشلایر (1912ـ1820) آن را آفریده است اما گرابوفسکی بزودی دریافت که "ولاپوک" به خاطر دستور زبانش، زبانی دشوار است. با وجود این او به آموختن آن همّت نهاد و آن را نیکو آموخت. هنگامی که او با اشلایر ملاقات کرد و دریافت که خود او نیز با زبان ساختۀ خویش نمی تواند به خوبی گفتگو کند دریافت که "ولاپوک" به خاطر دشوار بودنش نمی‌تواند کارکردی فرا ملّی داشته باشد .

در سال 1887، نخستین خود آموز زبان اسپرانتو منتشر گردید و گرابوفسکی با جمعی دیگر از ولاپوک‌دانان، زبان ساختۀ اشلایر را رها کردند و به آموختن اسپرانتو پرداختند بزودی او « کولاک»

علیرضا دولتشاهی

اثر شاعر بلند آوازۀ روس الکساندر پوشکین را به اسپرانتو ترجمه کرد و برای زامنهوف (1917ــ1859)ـ آفرینندۀ اسپرانتو ـ فرستاد این دو ـ گرابوفسکی و زامنهوف ـ بزودی با یکدیگر دیدار کردند و نخستین گفتگو به زبان اسپرانتو در تاریخ، این چنین شکل گرفت .

این دیدار را چنین تعریف کرده اند : ....."***در نخستین برخورد گرابوفسکی با اسپرانتو به زامنهوف درود می‌فرستد و گفتگو را با استاد همچنان به اسپرانتو ادامه می‌دهد اشک ذوق دقایقی چند مانع پاسخ پیرمرد می‌شود .***

ـ اوه خدای من! شما گرابوفسکی، زبان شناس بزرگ اسپرانتو را پذیرفته‌اید، آن‌را آموخته‌اید و با این تسلط بدان سخن می‌گویید؟

ـ من نه تنها آن را پذیرفته‌ام و نه تنها آن را یک شاهکار می‌شمارم، بلکه آن را بی‌هیچ تردید و گزافه، برترین دستآورد بشر در قلمرو زبان و تفاهم بشری‌اش می‌دانم. من گرابوفسکی زبان‌شناس و زبان‌دان افتخار خواهم کرد، اگر مرا به عنوان شاگرد کوچک خود بپذیرید. با شما عهد می‌کنم که خویشتن را تا زنده‌ام وقف پیشبرد اسپرانتو، این عطیه بنمایم."[1] گرابوفسکی در راه ترویج اسپرانتو تلاش بسیار کرد و در سال 1904 انجمن اسپرانتو لهستان را بنیان نهاد و خود به عنوان نخستین رئیس آن برگزیده شد .

در طول جنگ جهانی اول، گرابوفسکی ناچار به ترک ورشو شد زیرا در آن روزگار ورشو در بخش روسی لهستان واقع بود و برای گرابوفسکی که در بخش آلمانی لهستان زاده شده بود خـــــطر

---

[1] صاحب الزمانی، ناصرالدین، دکتر."ادبیات امید". امور فرهنگی دانشگاه تهران 1356 ص 14

تبعید بـه سـیبری وجود داشت. سرانجام هنگامی‌که سـربازان آلمانـی ورشـو را بـه تصـرف خـود در آوردنـد او توانسـت بار دیگر به ورشو باز گردد اما خانوادهٔ او را به روسیه فرستاده بودند . او در خانهٔ خالـی خـویش در تنهایـی " پـان تادئـوش" اثـر شاعربـزرگ لهستان میسکیـــویــــچ(1855ـ1798) را بـه اسـپرانتـو تـرجـمه کـــرد. ایـن کتاب بیان کنندهٔ زندگی گروهی از نجیب‌زادگـان لهستانـــی در لیتوانـــی قرون 17 ـ18 است و منظومه ای حماسی به شمار می آید. [2]

از ایـن پـس گرابوفسـکی در تنهایـی و بیماری زیسـت و جـز سرایش و ترجمه به اسپرانتو و دیدار بـا زامنهوف کار دیگری نداشت . گرابوفسکی در این دیـدارها آفریده‌های خود را برای او می‌خواند بعد از مرگ زامنهوف که در سال 1917 رخ داد او تنهاتر از همیشه شد وی در سال 1921 به علت حملهٔ قلبی در ورشو زندگی را بدرود گفت .

هـر چـند کـه شـعر گرابوفسـکی شـعر دوران نخسـت تـاریخ ادبـیات اسـپرانتو بـه شـمار می‌آید ، دورانـی کـه سروده‌ها سرشار از بیان آرمان شاعر در عـریان‌تـرین شکل خود است و صور خیال را به آن چـندان راه نیسـت . گـر چـه شـعر اسـپرانتو بـه معنای واقعی کلام از دوران بعد آغاز می شود ، ولی گرابوفسـکی، پـدر شـعر اسپرانتو است . او با تسلط کامـل بـر 30 زبـان، و بـا انجـام تـرجمه‌هایی از آن زبان‌ها به اسپرانتو به غنای ادبی و فرهنگی اسپرانتو افـزود و خود نیز به سرایش سرودهایی پرداخت و این گونه دفتر شعر *" از پارناس"* شکل گرفت .

[2] با سپاس از دوست لهستانی خود – مارک اسموژینسکی – که در آشنایی با تلفظ درست نام‌ها و موضوع این اثر و خالقش یاریم کرد.

در تـاریخ اسپرانتو گرابوفسکی دومین نام است این بـه آن معـنا نیسـت کـه او دومـین فـردی اسـت کـه اسـپرانتو را آمـوخت امـا، دومـین فردی است که به اسـپرانتو سـخن گفـت و بـه ایـن زبـان نوشت او به همراه زامنهوف، معمار کلام اسپرانتو است .

آنچـه در پـی مـی‌آیـد برگردان *"هنگامهٔ مدٌ"* و *"پگـاه"* از سـروده‌هـای اوسـت . "پگاه" معروفترین سـرودهٔ گرابوفسـکی و پاسـخی به *"سروش امید"* سـرودهٔ زامنهوف می‌باشد . گفتنی است که "پگاه" را پـیش از ایـن اسـتاد فـرزانه‌ام دکتـر ناصــرالدیـن صـاحـب الزمانی در کتاب " ادبیات امید" تـرجمه کــرده‌اند ، امـا به دلـیل نایاب بودن کتاب فوق، برای آشـنایی علاقـه‌مـندان تـرجمه‌ای دیگر از این سروده ارائه می‌شود .

هنگامهٔ مَـدٌ

این ترانهٔ شجاعت است
از برای دریا نوردان مهاجر
زیرا سرود، همواره شجاعت می‌آفریند
پس همسرایی کنید دریانوردان !
اینک هنگامهٔ مــد است

آواز سر دهید یاران ، آواز در دهید!
شکوه و افتخار آینده با شماست
آسمان روشن است
و ستاره ها هماره رخشان،
اینک هنگامهٔ مــد است

بادهای روبرو ، موج های مخالف
بر جماعت ما می‌تازند
اما اکنون مـد است
که بهنگام، خویش را می نمایاند
و سـتاره، کـه پـس ابـرها، همـاره خـویش را نهـان می‌کرد

کنون به روشنی در آسمان می‌درخشد

پس اینک قلب‌هاتان را به‌شور آورید
توفان دور گشته است
و خشکی را توان دید

نک باد شرطه می‌وزد
و خورشید فروزش می‌آغازد

بادبان‌ها را در مسیر نسیم برافرازید
آواها را در جامهٔ سرود بر انگیزید
قلب‌ها را با امید جاودان بزدایید
شجاعت را بپا دارید
زیرا در انتهای سفر
پیروزی از آن ماست

پگاه

برادران:
برای نوین سرودی پر خروش
ساز آوازتان را کوک کنید
تا پژواک پر توان آن از کوهسار و دریا گذر کند
و خفتگان را بیدار باش در دهد
پـــگاه،
از هر سو پگاه می‌روید
و سایه های شب از جهان فرا می روند

پس از زیر پا نهادن یکی خارستان
خیزآب‌های دریا ما را به تهدید نشستند
اما آنان را شکست داده‌ایم
و بسوی ساحل سبز انسانیت
شادمانه بادبان برافراشتیم

پس از پیکاری طولانی ، عذابی تلخ
پرچم ستاره در باد می‌رقصد
اگر هنوز تند بادی سترگ
ـ نبردی ـ
در رسد
دیگر بخوبی آبدیده‌ایم
نه آتش ، نه پولاد ،
نه خیانت‌های ناگهان،
امید را شکست نخواهد داد

در جهان هیچ چیز دورش نخواهد راند
امید در ژرفای قلبمان ریشه کرده است
به پیش ـ با ایمان ـ بادبان بر می‌افرازیم
برای پیروزی
راهبر و رهروانش را
که تا مرگ او را وفادارند
دعا می‌کنیم

جهان دیگر گونه خواهد گشت
و زمان خواهد گذشت
اما یاد آنان جاودان خواهد ماند

بر ما پدیدار شد
زبان خجسته
ـ شگفت ارمغان آسمانی ـ
با عشق به مردمان و زاد بوم
در قلب وفادار شعله شوریم

همچنانکه به شکوه تبار خود پایبندیم
خویش را فرزندان تمام جهانیان می‌دانیم

در جای جای خاک
صدها هزار قلب را
به شور می‌آورد
پژواک درود ما
پس ما فرزندان، بر زمین می‌سرائیم

پگاه،
از هر سو پگاه می‌روید
و سایه ها ی شب از جهان فرا می‌روند

صفحه 14 شماره اول سال اول پاییز 1381 سبزاندیشان
Sabzandiŝan N-ro: 1 Jaro:1 Aŭtuno 2002 paĝo 15

پیام پیر پارسا



دکتر حسین وحیدی از جمله فرزانگانی است که زندگیش سراسر تلاش است و روشنگری. او در زمینه های گوناگونی همواره مشعلدار و راهنما بوده است. پژوهش‌ها و نوشته‌های وی در زمینهٔ فرهنگ کهن ایران، نه آن چیزی است که از یادها برود. دکتر وحیدی از جمله کوشندگان زبان اسپرانتو در ایران بوده است که به سهم خود تاثیری نیکو بر جنبش اسپرانتو ایران گذاشته است. در شماره‌های آینده متن مصاحبه با ایشان را تقدیم دوستان خواهیم نمود. دکتر وحیدی اخیرا مجموعه‌ای از آموزه‌های فرهنگ ایرانی را در کتابی بنام "**پیام پیر پارسا**" گردآورده است. با کسب اجازه از ایشان بنا داریم قسمت‌هایی از این کتاب را همراه با ترجمهٔ اسپرانتو آن تقدیم علاقه‌مندان کنیم.

گفتار چهاردهم

نامه ای خوش

- تو را شادمان می‌بینم
- نامه‌ای از دوستی داشتم
- نامه، پس نامه هم می‌تواند مایه شادمانی باشد و از تو می‌پرسم که در ماه چند نامه برای دوستانت می‌نویسی و می‌فرستی؟
- شاید هیچ
- شاید هیچ و بدینگونه، تو از این که گهگاه نامه‌ای به دوستی بنویسی و دل او را شادمان کنی سر باز می‌زنی؟
- آری
- پس به تو می‌گویم، همانگونه که امروز با دریافت نامه‌ای از دوستی این چنین شادمان گردیدی تو نیز هم امروز و هر چندگاه نامهٔ کوتاهی به دوستی که از تو دور است بنویس و بفرست و او را شادمان بدار.

گفتار شصت و پنجم

بالندگی

اگر نمی‌پویی و نمی‌روی و نمی‌رویی و نمی‌بالی، در جای خود می‌ایستی و می‌مانی و می‌ریزی و می‌گندی و از میان بر می‌خیزی. فرمان هستی و زندگی آن است که تو برخیزی و به راه بیفتی و راهی در پیش گیری و بروی تا به آماج خویش برسی، آنجایی که چون به آن رسیدی در می‌یابی که برفراز چکادی شده‌ای که از آنجا همه چیز و همه جا را می‌توانی ببینی و دریابی. پس برخیز و گهواره خویش بشکن و پای در راه بنه و برو که اگر نه چنین کنی گهواره تو گور تو خواهد شد.

گفتار هفتاد و پنجم

جهان کودک

این کودکان را بنگرید، شادی راستین را از نگاه و خنده‌های دلکش و شور زندگی را در گفتار و رفتار و بازی‌های دل‌انگیز آنها دریابید. اگر خواهان خوشبختی هستی به جهان کودکان روکن، چون کودک مهر بورز و چون کودک به هر چه زیبا و نیکوست رو کن.

گفتار هفتاد و نهم

بپوی و بجوی

بپوی و بجوی که هر که بپوید و بجوید سرانجام به آنچه در جستجوی آن است دست می‌یابد، هر چند در ستیغ کوهها و در ژرفای دریاها باشد

Mesaĝo de Pi-maljunulo

En Irana kulturo maljunuloj ĉiam estis/as simbolo de saĝeco kaj scienco. D-ro Hosejn Vahidi estas konata esploristo pri pra-irana kulturo kaj kultur-heredaĵo. Li jam verkis multajn plenvalorajn librojn. Kiel specimeno de Irana kulturo ĉiu numere ni prezentos erojn da nove aperita libro kiun verkis d-ro Vahidi sub la nomo : « ***Mesaĝo de Pi-maljunulo*** ». Menciindas ke d-ro Vahidi estas apoganto de Esperanto kaj ni jam faris intervjuon kun li pri Esperanto kaj lia agado kiu publikiĝos.

La 14a parolo

Boana letero

-Mi vidas vin gaja.

-Mi havis leteron de amiko.

-Leteron, do la letero povas ankaŭ esti motivo de gajeco kaj mi demandas vin!: Dum la monato kiom da leteroj vi skribas kaj poŝtas viaj al viaj amikoj?

-Eble neniom.

-Eble neniom! kaj tiel vi sindetenas iam skribi leteron al iu amiko kaj fari koron gajan?

-Jes.

-Do, mi aldiras vin, kiel hodiaŭ vi ricevis amikan leteron kaj vi tre gajiĝis, tiel vi ankaŭ hodiaŭ kaj de tempo al tempo skribu mallongan leteron al fora amiko kaj ĝojigu li/ŝin.

La 65a parolo

Elkresko

Se vi ne esploras, ne elkreskas. La ordono de l'vivo estas tio ke ekstaru kaj ekpaŝu sur tiun vojon ĝis atingi al via anima supro, atingante tie, vi komprenas ke vi sur la pinto de monto staris, de kie vi povas vidi ĉion, ĉien kaj elkompreni. Do ekstaru kaj rompu vian lulilon kaj antaŭen iru, se ne, via lulilo iĝos via tombo.

La 75a parolo

Infana mondo

Rigardu infanojn, vi perceptas la veran ĝojon en iliaj rigardoj kaj ĉarmaj ridoj, kaj vivoamon vi vidas en parolo, konduto kaj allogaj ludoj de ili.Se vi deziras feliĉon, do aliru al la mondo de infanoj. Same kiel infanoj parolu, ridu, kantu, kaj kiel ili korinkliniĝu kaj iru al ĉio, kio estas bela kaj bona.

La 79a parolo

Esploru kaj trovu

Esploru kaj trovu, ĉar tiu kiu esploras kaj ricevas rezulton, fine atingos tion kion li/ i serĉis se eĉ tio estus super montoj aŭ en la fundo de l' maroj.

Elpersigis : Simin Emrani

آشنایی با یکی از فعالیت‌های مؤسسه سبزاندیشان - پروژهٔ «زبان سلام»

مهندس حمزه شفیعی

از 11 سپتامبر سال 2001 تاکنون، دنیا شاهد تحولات عظیمی بوده است که مهمترین آن محو سلطهٔ طالبان و رهایی ملت افغان از بند فشارهای ظالمانه آنان است. این تحول به قدری سریع اتفاق افتاد که جهان نتوانست خود را از پیش آمادهٔ انطباق با شرایط جدید کند و در نتیجه عمده کار بازسازی بویژه در حوزه فرهنگ به‌عهده مردم افغان است اما آنچه این‌کار را بسیار پیچیده و مشکل می‌سازد، بیسوادی و فقر مادی و فرهنگی اکثریت قریب به اتفاق آنان است. لذا کمک سایر کشورها بویژه همسایگان افغانستان از جمله ایران و پاکستان که علاوه بر پذیرش میلیون‌ها پناهنده افغانی، نزدیکی عمیق فرهنگی و زبانی با آنان دارند، می‌تواند در تسهیل بازسازی فرهنگی افغانستان کمک موثری باشد. براستی از دست ما برای کسانی که نیازهای گوناگونی را دارند چه کاری ساخته است؟ تنها کاری که از ما ساخته بود یک اقدام فرهنگی سمبلیک بود که از توانمان بر می‌آمد و در این راستا شناساندن زبان بین‌المللی اسپرانتو می‌تواند یکی از آسانترین و سریعترین راه‌ها برای ایجاد ارتباط ملت افغان با تحولات جهان در سال‌های اخیر و نیز دسترسی به منابع علمی و فرهنگی در سطحی جهانی باشد. و با همین دیدگاه بود که موسسه سبزاندیشان با ایده اولیهٔ آقای رضا ترابی(عضو کمیته مرکزی انجمن جهانی اسپرانتو) پیشنهاد تعریف و تبیین پروژه "زبان سلام" را با هدف آشنا نمودن و آموزش زبان اسپرانتو به سازمان جهانی اسپرانتو ارائه نمود که بلافاصله با استقبال گسترده جهانی و حمایت سازمان‌های مختلف اسپرانتو مواجه گردید. در پی فراخوان رئیس انجمن جهانی اسپرانتو که متن کامل آن در پی‌نوشت این مقاله آمده است، در سطح داخلی نیز اسپرانتودانان ایرانی و پاکستانی تلاش برای جذب وآموزش پناهندگان افغانی را آغاز نمودند که نهایتا به تشکیل کلاس‌های متعددی در مشهد، تهران و نیز کشور پاکستان منجر گردید. از ابتدای شروع کلاس‌ها در ژانویه سال جاری تاکنون 180 نفر در مشهد و 11 نفر در تهران از کلاسهای تشکیل شده و خدمات این پروژه بهره‌مند شده‌اند. موسسه سبزاندیشان همچنان آماده برگزاری کلاس در سطح کشور برای پناهندگان افغانی و ارائه خدمات آموزشی به آنان می‌باشد. لازم به ذکر است که کلیه دوره‌ها و مواد آموزشی برای شرکت‌کنندگان در کلاس‌های پروژه "زبان سلام" رایگان می باشد. بسیاری از شرکت کنندگان در دوره اول آموزشی (یعنی یک دوره یک ماه و نیمه) توانستند با دیگر اسپرانتودانان در اقصی نقاط دنیا بوسیله نامه نگاری ایجاد ارتباط کنند که این امر خود انگیزه مضاعفی را برای پیگیری آموزش زبان در آن‌ها ایجاد نموده است. در واقع شرکت کنندگان در این دوره‌های آموزشی خود تجربهٔ ایجاد ارتباط بوسیله زبان اسپرانتو را که در کمترین زمان ممکن امکان پذیر است کسب کردند.در زیر متن فراخوان رئیس انجمن جهانی اسپرانتو و اعلام رسمی پروژه "زبان سلام" آورده شده است. لازم به‌ذکر است که این نامه در سال گذشته میلادی و در هنگامه جنگ در افغانستان صادر شده است.

زبان سلام

جنبش اسپرانتو از جنبه‌های مختلفی بخاطر قربانیان حمله سپتامبر گذشته در آمریکا متاسف است. همچنین قربانیان بی‌گناه جنگ در افغانستان مایهٔ تاسف است. آنچه ما می‌توانیم در این جنگ انجام دهیم، زیاد نیست. فعالیت‌های باشکوه پیشکسوتان ما ،مثلاً در طول جنگ جهانی اول، اکنون قابل تکرار نیست. معهذا برای تاکید بر احترام به همه قربانیان و نیز تاکید بر این واقعیت که اسپرانتو در طول تمامی تاریخش کلاً جنگ را بعنوان روشی عادی برای حل منازعات نپذیرفته است[1]، کمیسیون آسیایی انجمن جهانی اسپرانتو با کمک تعدادی از اسپرانتودانان غیرآسیایی، تصمیم گرفته است تا تلاش هایی کند که هدف از آن تلاش‌ها حمایت مستقیم از قربانیان کنونی، یعنی پناهندگان افغان در کشورهای همسایه می‌باشد. تنها برای اینکه مثالی از وضعیت ارائه دهم، می‌گویم که در ایران و پاکستان بیش از 4 میلیون افغانی به‌عنوان پناهنده اقامت دارند. اکثریت این افراد بی‌سواد هستند، اما بین آنها معلم، مهندس و پزشکانی وجود دارند که در کشور خودشان زندگی خوبی داشته‌اند اما به دلیل جنگ طولانی مدت به ایران پناهنده شده‌اند. شرایط در سایر کشورهای همسایه نیز مشابه است.این برنامه که نام آن به‌فارسی و در اسپرانتو "زبان سلام / lingvo de paco" است، از سه بخش تشکیل می‌شود:

1. دوره‌های آموزش اسپرانتو برای روشنفکران افغانی در اردوگاه‌های مهاجران در کشورهای همسایه 2- دوره های سوادآموزی به‌زبان مادری برای پناهندگان بی‌سواد افغانی 3- کمک مادی برای پناهندگان

به این سه بخش بتدریج مورد چهارمی نیز اضافه خواهد شد و آن ایجاد لیست اینترنتی تحت عنوان- گفتگوی تمدن‌ها - برای حمایت از گفتگوی بین آسیایی‌ها و غیرآسیایی‌ها به زبان‌های مختلف (همچنین اسپرانتو) می‌باشد. اولین فعالیتهای منسجم در ایران به‌کمک اسپرانتودانان ایرانی و سازمان‌های غیراسپرانتویی ایرانی که در زمینهٔ سوادآموزی فعالیت می‌کنند آغاز خواهد شد. بتدریج این فعالیت‌ها به سایر کشورهای همسایه نیز گسترش خواهد یافت.

هم اکنون دو دوره در تهران و مشهد برنامه ریزی می‌شود که از ژانویهٔ آینده شروع خواهند شد. دورهٔ مکاتبه‌ای اسپرانتو برای پناهندگان افغانی که در نشریات محلی آگهی خواهد شد، 15 دلار برای هر نفر هزینه خواهد داشت (شامل تهیه مواد آموزشی و ارسال آنها). این دوره نیز از ژانویه شروع خواهد شد. سوادآموزی هر افغانی پناهنده بی‌سواد 15 دلار هزینه خواهد داشت (تهیه مواد آموزشی و تردد به اردوگاههای پناهندگان). این فعالیت بمحض دریافت نخستین مشارکت‌های اسپرانتیست‌هائی که بخواهند حامی یک افغانی بی‌سواد بشوند تا وی خواندن و نوشتن بیاموزد، شروع خواهد شد. کمک مادی به پناهندگان داوطلبانه است. مبالغ جمع آوری شده توسط جنبش اسپرانتو بطور مستقیم، یا ترجیحاً بصورت مواد آموزشی مورد نیاز به پناهندگان ارائه خواهد شد. مطمئن هستم که بسیاری از شما مایل به مشارکت و تشویق اسپرانتیست‌های کشور خود به مشارکت هستید. روش مشارکت ساده است: حمایت مالی خود را به حساب بنیاد آسیا نزد انجمن جهانی اسپرانتو، به‌روش مرسوم ارسال پول به سازمان، بفرستید. می‌توانید برحسب هدف خودتان، و حمایتی که می‌خواهید بعمل آورید، ذکر کنید که مبلغ موردنظر برای "زبان صلح 1" ، "زبان صلح 2" ، و یا "زبان صلح 3 " است. اگر فقط "زبان صلح" را ذکر کنید ما مبلغ مشارکت شما را بین این سه هدف قسمت خواهیم کرد اگر می‌خواهید مستقیماً درباره دوره های اسپرانتو و دوره های سوادآموزی مکاتبه کنید، لطفاً پیام خود را به رضا ترابی reza@esperanto.org بفرستید. اگر می‌خواهید مستقیماً درباره کمکهای مادی مکاتبه کنید، لطفاً پیام خود را به هانس باکر hbakker@groenlinks.nl بفرستید. اگر می‌خواهید کلاً درباره این برنامه و روش تعمیم آن بین اسپرانتودان‌ها مکاتبه کنید، لطفاً پیام خود را به آتیلیو اورلانا iei001@worldonline.nl بفرستید.

با تشکر: پرفسور رناتو کورسه‌تی رئیس انجمن جهانی اسپرانتو renato.corsetti@esperanto.org

1 . - نه بسوی شمشیر تشنه بخون- متن مصرع بسیار مشهور سرود اسپرانتو است.

زیگورات چغازنبیل

رعنا عابدیان

ما خوشحالیم فرصتی پیش آمده است که شما را با آثار توریستی، مکان‌های تاریخی و پدیده‌های گردشگری سرزمینی آشنا کنیم که نمونه‌هایی متفاوت از آثار زیبای تاریخی و هنری مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی را در بر گرفته است، آثاری شگفت که هر یک نماد و سمبلی از یک مقطع خاص تاریخ این سرزمین پررمز وراز و اعجاب انگیز است. با شناخت این آثار عمق عظمت و شکوه علمی و فرهنگی این سرزمین گویاتر و نمایان‌تر می‌شود. سرزمین ایران با داشتن آثار تاریخی فراوان، تنوع آب و هوایی، اقوام مختلف، تنوع پدیده‌های طبیعی در شمار 10 کشور برتر پرجاذبه توریستی جهان قرار گرفته که متأسفانه شاید بسیاری از این جاذبه‌ها مهجور و نامکشوف باقی‌مانده است. امیدواریم بتوانیم به مرور شما را با این آثار تاریخی، هنری جاذبه‌های طبیعی ایران بیشتر آشنا کنیم. ابتدا به معرفی معبد چندهزار ساله «چغازنبیل» این اثر شکوهمند دیار شهریاران می‌پردازیم.

زیگورات[1] به معنای صعود به منتهی الیه است که خود بیانگر آرمان نهایی مردم، یعنی رسیدن به آسمان است. و چغا[2] در گویش بومی به معنای تپه است و بیشتر به تپه‌ای می‌گویند که با دست ساخته می‌شود. به این دلیل که شکل زیگورات یک زنبیل[3] وارونه را مجسم می‌کند به‌نام چغازنبیل نامیده شده است. معبد عظیم چغا زنبیل جزء آثار فرهنگی بشری است و چهارمین اثر ثبت شده یونسکو به شمار می‌آید که ابتدا در سال 1972 و سپس سال 1979 به‌عنوان میراث فرهنگی جهانی معرفی شد. شهر باستانی چغازنبیل در40 کیلومتری جنوب شرقی شهر شوش و 120 کیلومتری شمال شهر اهواز واقع شده است. این معبد بزرگترین بنای بجا ماندهٔ دوره عیلامیان است. عیلامیان قرن‌ها بر سرزمینی سلطنت می‌کردند که می‌توان گفت ساکنان اصلی سرزمین خوزستان کنونی بوده‌اند. پهن دشت پررمز و راز جلگه خوزستان از دیرباز پیوند طبیعت و فطرت الهی بشر، خالق شکوهمندترین جلوه‌های فرهنگ و هنر بوده است.

در اوایل قرن 13 قبل از میلاد در دوره تمدن عیلام میانه، شهرسازان و مهندسان عیلامی به فرمان اونتاش نپیریشا Untash Napirisha از پادشاهان سلسله «ایگ هالی تی» مأمور ساختن شهر مذهبی «اور» شدند. در زمینی به طول 1300 و عرض 1000 مترمربع، شهری ساخته شد که بعدها «دوراونتاش[4]» نامیده شد.این شهر از سه حصار تودرتوی خشتی تشکیل شده است و دروازه اصلی آن برروی حصار بزرگ در شرقی قرار دارد. در حد فاصل حصار اول و دوم کاخ‌های شاهی و آرامگاه‌های سلاطین عیلام قرار گرفته است. بین حصار دوم و سوم بقایای تصفیه خانه و تأسیسات آبرسانی می‌باشد. در مرکز حصار سوم معبد اصلی (زیگورات) دیده می‌شود. چغازنبیل به صورت معبدی هرمی شکل مطبق یا پله پله ساخته شده است. پلکان عظیمی طبقات پایین را به طبقات بالاتر پیوند می‌دهد.

معمار این بنا همچون موسیقیدانی چیره‌دست، با انتخاب زیباترین ملودی‌ها آهنگی ساز کرده است موزون و متین و دلنواز تا نیایشگر آن یگانه بی‌همتایی باشد که خود زیبایی مطلق است و دوستدار زیبایی. این معبد در اصل پنج طبقه با ارتفاع 50 متر بوده است اما اکنون فقط سه طبقه ازآن بجا مانده است با ارتفاع 25 متر. یکی از شگفتی‌های مهندسی این بنا برخلاف تمامی زیگورات‌های بین‌النهرین، این است که طبقات این ساختمان بر روی همدیگر ساخته نشده است بلکه در حفاری‌های انجام شده، مشخص شد که دیوار

[1] زیگورات : ریشه‌اش از بین‌النهرین است، یکسری ساختمان هندسی که شکل نمادین دارند و بیشتر در خوزستان و بین‌النهرین پراکنده‌اند مثل زیگورات لارسا، زیگورات هفت تپه، زیگورات بابل. برخی معتقدند ریشه‌اش یونانی است.Ziggurat

[2] چغا: اصل و ریشه اوستایی آن چگ و چکاد آشکار است. همچنین در زبان کردی قدیم به مفهوم تپه است.

[3] زنبیل: شکل دیگری از سنبیل است که به سنبل و نیلوفر و اسپرغم و سوسن و زنبق و این خانواده گیاهی متعلق است. در آن اسراری بسیار دقیق وپر نکته از مسائل مربوط به آفرینش و هستی و خدایان اساطیری و نجومی و اعتقادات مردم قدیم بین‌النهرین و خوزستان به ستارگان و ارباب انواع و نیایش آب و خدایان آب در آن نهفته است.

[4] دوراونتاش Duruntash یعنی قلعهٔ اونتاش

هـرطبقه مسـتقلا از کنار دیوار طبقه دیگر بالا آمده و از طبقه پاییـن‌تـر از خـود مـرتفع‌تـر گشته و طبقه بالایی را به‌وجود آورده اسـت. یعنـی هیچـیک از طبقات بر دیگری فشار وارد نمی‌کند.

معـبد اصـلی بـه ابعاد 105 متر، مربع کاملی است که اضلاع آن به‌طرف جهات اصلی شرقی، غربی، شمالی و جنوبی واقـع شـده‌انـد، دروازه اصـلی که به آن دروازه سلطنتی لقب داده‌انـد در ضلع جنوبی قرار دارد. سکوهایی برای قربانگاه در ایـن ضـلع بـنا شـده اسـت. غیـر از طبقه اول و پنجم، تمامی طبقات از خشت خام پر شده‌اند، در طبقه دوم اتاقهایی جهت نـیایش تعبـیه شـده‌اسـت، در طـبقه پـنجم معـبد، خـدای اینشوشـیناک یا خدای حامی شوش بوده که زیگورات برای او ساخته و هدیه شده‌است.

چهـار درگـاه بـا شکوه به اتاق‌های آجری به ارتفاع 9 متر به مجمـوعه آرامگـاه‌هـا، طـاق‌ها، تونل‌ها، پلکان‌ها و اتاق‌هایی به طول بیش از 17 متر راه دارد. از نکات بارز و جالب توجه این اسـت که دیوار معبد را که اکثرا از خشت خام ساخته شده با مـلات آهـک، گِل و قیر پیوند داده‌اند و پهنای آنها را با آجر پخته لعابدار به رنگ‌های آبی و سبز براق تزئین کرده‌اند.

از شـگفت انگیزتـرین آثـار دوره عیلامـیان کتیبه‌های خـط‌نـویس اسـت. در ایـن معبد به‌ویژه در سکوهای 16گانه قـربانگاه بـه فاصـله هـر ده ردیـف، یک ردیف آجرهای خط نوشـته بـه خط میخی وجود دارد. روی این الواح نام پادشاه و هـدف او از ساخت این معبد ترجمه شده است. در چند نقطه معـبد، طاق‌های قوسی شکل با آجرهایی بزرگ وجود دارد که بیانگر قدمت معماری در ساخت اینگونه طاق‌هاست.

یکی دیگر از ویژگی‌های این بنا، احداث یال‌های آن در چهـار جهت اصلی است، در کناره‌های عمودی، منشورهایی به قاعـده مـثلث وجود دارد که بنا به گفته‌ای حاوی آب مقدس بـوده اسـت. بـدین‌تـرتیب بـا نخسـتین طلیعه انوار خورشید بامـدادان و اشـعه واپسـین شـامگاهان، یال‌های این زیگورات، درخشـش خیره‌کننده خود را آغاز می‌کردند. با درخشش این یـال‌هـا معبد خورشید میعادگاه نیایشگرانی می‌شد که هرصبح تلاش روزانه خود را آغاز می‌کردند و با تلألو معبد در غروب تن رنجور خود را به دست نیایش می‌سپردند.

در سـمت جـنوب شـرقی زیگورات، آثاری از دو معبد به‌دست آمده که در یکی از آنها، به سمت داخل زیگورات باز می‌شد. برخلاف معابد بابـــــــل و آشور این معبد بالای زیگـورات قـرار داشته است، شاید این مورد یک رسم مذهبی خاص عیلامیان بوده است.

در قسـمت شرقی معبد، آثاری از یک گورستان با چندین قبـر بـرجای مانـده است. درون هریک از این گورها، سکویی قـرار دارد که عیلامیان اجساد مردگان خود را همراه با اشیاء شخصی‌شان روی آن می‌گذاشتند.

از شگفتی‌های معماری این معبد، شیوه بدیع آبرسانی و تصفیه آب آن است، به‌دلیل اختلاف ارتفاع 60 متری اراضی چغازنبـیل با رود کرخه، مهندسان عیلامی مجبورشدند از رود کـرخه کانالـی بـه‌طـول 50 کیلومتر، با اصول علمی پیشرفته ایجاد کنند که آب را به داخل تصفیه خانه منتقل می‌کرد. این تصـفیه خانـه بـه‌طـول 10 متر، عرض 7 متر و ارتفاع 5 متر سـاخته شده و از ترکیب سنگ و ساروج[5] و با قیر درزگیری شـده‌اسـت. عـلاوه بر انبار آب و رسوب‌گیری آن، کار ایجاد فشـار بـرای انـتقال آب صـاف شده را به منبع کوچکتری در شـهر نیـز عهـده‌دار بـوده‌است که این عمل به‌وسیله ایجاد 9 کانال کوچک در ضلع جنوبی این منبع انجام گرفته است.

معـبد خورشـید قامـت برافراشته، سربرآسمان نیلگون سـائیده تـا پـرنیان دعـا را تـن پـوش شـیفتگان حق سازد تا پـرندگان سـفید بـال نـیایش، پـرواز تا اوج را بیاموزند. معبد خورشـید را بـا دیـده دل بنگـر تا انوار الهی را در آن جلوه‌گر بینی.

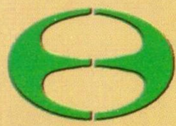
منابع و مآخذ:

1 – چغازنبیل– جلد سوم– متون ایلامی و اکدی چغازنبیل – سازمان میراث فرهنگی
2 – عزت الله نگهبان– مروری بر 50 سال باستان‌شناسی ایران – سازمان میراث فرهنگی
3 – سید محمد علی امام شوشتری – تاریخ و جغرافیای خوزستان – انتشارات امیرکبیر
4 – سیف‌الله رشیدیان – جغرافیای خوزستان
5 – ایرج افشار سیستانی – نگاهی به خوزستان– نشر هنر– 1366– تهران
6 – ایرج افشار سیستانی – خوزستان و تمدن دیرینه آن – بهار 1373 – سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی– تهران

---

[5] ساروج: مخلوطی از آهک و خاکستر و ریگ آمیخته با آب که در بنایی به‌کار می‌رود.

Paym-e



Sabzandiŝan

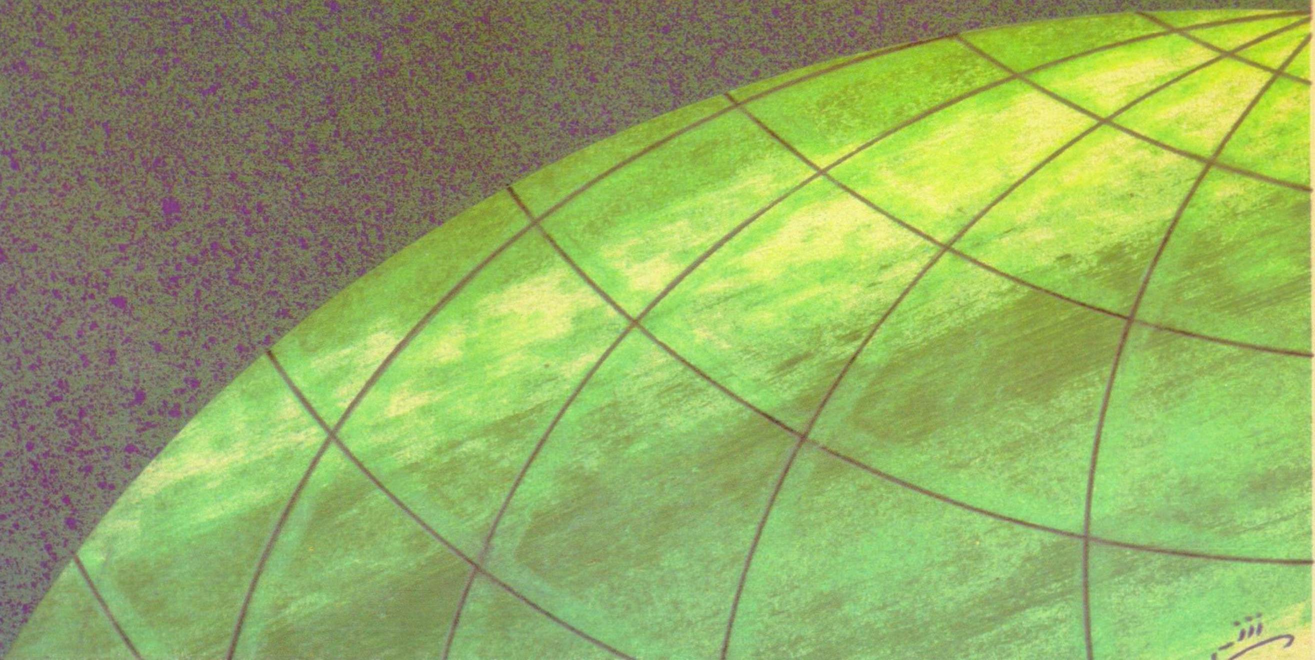
Kultura sezon-revuo en la persa kaj Esperanto

Numero:1 Jaro:1 Aûtuno 2002

- Vojaĝraporto pri Irano
- Iranologio







Je la nomo de Dio

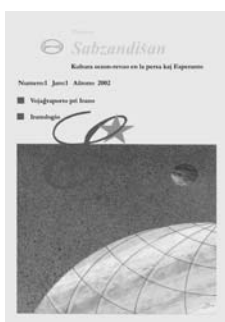
Pajam-e

Sabzandiŝan

(*Mesaĝo de Verdpensuloj*)
Kultura sezon-revuo en E-o kaj la persa

Respondeca direktorino :
Fariba N.Maĝd

Ĉefredaktoro :
M.Reza Torabi



Kovrilo: ***Ŝahram Hasanzade***

Eldonaj aferoj kaj abonantaro :
Reza Haĝihasanlu

Adresoj :

P.O.Kesto 17765-184,
Tehran, Iran

Telefono : (0098 21) 7437138
Fakso : (009821) 7463812

TTT-ejo : www.sabzandishan.com
Retpoŝto: info@sabzandishan.com

Enhavo

Noto de respondeca redaktorino ……… paĝo 2
Mesaĝo de UEA prezidanto ……………... paĝo 3
Sinprezento de d-ro Sayadpour …… …… paĝo 4
Psikologie ………………………………... paĝo 5
Vojaĝ-raporto …………………………… paĝo 6
Nova proverbaro ………………………… paĝo 8
Iranaj vidindaĵoj ………………………… paĝo 9
Irana kulturo ………………………..… paĝo 14

Persa parto :

Redaktora noto …………………………... paĝo 27
Mesaĝo de UEA prezidanto ……………... paĝo 26
Historio de E-o en Irano ………………… paĝo 24
Praga manifesto …………………………. paĝo 22
Kio ni estas kaj kion ni celas …………… paĝo 21
Esperanto-literaturo ……………………... paĝo 18
Irana kulturo …………………………….. paĝo 15

Bonvenas eseoj, artikoloj, raportoj kaj kotribuaĵoj kondiĉe ke ili ne estu aperintaj ie ajn .
Bonvenas kultur-temaj kontribuaĵoj.
Ni aperigas kaj Perse kaj E-e nur unua foje prezentitaĵojn.

Respondec-redaktora noto
سخن مدیر مسئول



Feliĉe post longa atendado nia plantita semo ĝermis.

Mi devas mencii ke en Irano publikigi revuon havas longe daûrajn procedorojn kaj ni post preskaŭ 5 jaroj finfine sukcesis akiri permesilon por eldoni nian revuon kiu estas unika kaj en Irano kaj en mez-oriento !

Post preni leĝan permesilon kaj trapasi leĝajn fazojn , jen estas en viaj manoj klopodoj de niaj geamikoj: du lingva sezon-revuo.

Nun estas je la komenco de nova fazo en Irana esperanta movado, kiu fakte estas nova etoso. Fakte laŭ mi komenco de ĉi tiu revuo estas ĝermo kiu per nia klopodo altiĝos, fortiĝos kaj ….

Mi esperas plenbenan komencon al ĉiuj geesperantistoj speciale geesperantistoj en Irano.Vere en Irana Esperanto movado estis bezonata esperanta revuo kaj ni ĉiam sentis ĝian mankon ĉar tiu povus fortigi rilatojn inter ĉiuj geesperantistoj enlande kaj eksterlande.

Ni scias en la revuo estas mankoj diversforme sed ni esperas helpe de niaj estimataj geamikoj plibonigi kaj ke la revuo trovu sian logikan lokon en la publika sceno. Ni estas je komenco de la vojo , do, bonvolu helpi nin kaj speguli al ni , viajn vidpunktojn kaj ideojn.Mi dankas al ĉiuj karaj geamikoj kiuj eksciante pri la aperiĝo de la revuo el diversaj landoj afable plikuraĝigis kaj entuziasmigis nin sendante mesaĝojn tra la reto kaj poŝto.

Salutas ;

Fariba N.Maĝd

1381 پاییز سال اول شماره ٥ صفحه 26 سبزاندیشان

Sabzandiŝan N-ro: 1 Jaro:1 Aŭtuno 2002 paĝo **3**

Esperanto: lingvo por dialogo inter civilizoj

La nomo de via revuo estas bone elpensita el pluraj vidpunktoj. La simboleco de la verda koloro estas grava por pluraj hom-grupoj, kiuj do volos rekoni sin en ĝi.

Por esperantistoj la verdo estas la koloro de espero. Espero, kiun estis esprimita, ekzemple, en la unuaj kongresaj paroladoj: "Longe daŭros ankoraŭ malluma nokto sur la tero, sed ne eterne ĝi daŭros. Venos iam la tempo, kiam la homoj ĉesos esti lupoj unu kontraŭ aliaj..."

Preskaŭ unu jarcento pasis de tiam, jarcento plena je la plej teruraj teruraĵoj, kiujn certe oni ne povis tiam imagi, jarcento plena je teruraĵoj plenumitaj ne de popoloj postrestintaj kaj vivantaj en profundaj ĝangaloj sed de homoj laŭ komuna sento plej civilizitaj.

Ankoraŭ hodiaŭ se vi legus la verson "Popolo popolon atakas kruele", vi povus kredi, ke ĝi estis ĵus verkita por priskribi okazaĵon de ĉi tiuj tagoj. Sed eĉ io pli malbela okazas, laŭ mia kompreno, ĉar malgraŭ la paso de unu jarcento la proponantoj de perforta solvo de ĉio solvinda, la proponantoj de la "leĝo de la ĝangalo", nun kiel tiam ne hontas pri si mem. Ili eĉ fiere anoncas, ke ili estas la avangardo de progreso kaj tutmondiĝo, kaj ke estas nature ke fortuloj kaj efikuloj regu kaj aliaj regatu. Sed Esperanto ne estis kreita por tio. Esperanto estis kreita por ke dialogo inter grupoj, popoloj, landoj kaj finfine civilizoj ekestu sur neŭtrala, egaleca bazo.

Esperanto ekzistas ĝuste por tio, por ke "neniu humiliĝu", laŭ alia esprimo de fruaj paroladoj, en la rilatoj kun eksterlandanoj. En tiu senco oni povas diri ke la dialogo intercivilizoj estis petata de esperantistoj antaŭ tre longa tempo, multe pli frue ol la irana ŝtat-prezidanto lanĉis ĝin en la nunaj tempoj.

Tio estas esence la kialo, pro kiu Universala Esperanto-Asocio decidis nun lanĉi la kampanjon "Lingvaj Homaj Rajtoj". Ĝi volas esti ampleksa informkapanjo, kiu ree proponu la uzon de la internacia lingvo Esperanto kiel ilo de justeco, eventuale ankaŭ sed ne nur kiel ilo de efikeco.

Vi scias, ke kelkaj neesperantistoj, kiel Tove Skutnabb-Kangas kaj Robert Phillipson, kaj aliaj ĉirkaŭ ili provas lanĉi la koncepton pri Lingvaj Homaj Rajtoj. Ni, kies pioniroj inventis tiun koncepton antaŭ ol la koncepto mem pri Homaj Rajtoj naskiĝis, provu ligi Esperanton al ĝi en la menso de la homoj. Esence la celo estas, ke post iom da tempo, kiam oni aŭdos la vorton Esperanton, oni aŭtomate pensos: “ Aĥ, jen ree tiuj, kiuj okupiĝas pri lingvaj homaj rajtoj kaj pri dialogo inter civilizoj!”

La kampanjo “Lingvaj Homaj Rajtoj” konsistu konsistu el pluraj kunordigitaj agadoj (kaj la listo estas nur komenca listo):

·*a - provo atingi, ke UN diskutu la NRO-rezolucion de Seulo, kiu petas, ke oni (la Socia kaj Ekonomia konsilantaro de UN) serioze pristudu la problemon de internacia help-lingvo.

· * b - la agado "lingvo de paco kaj dialogo" kadre de la Jardeko por kulturo de paco 2001- 2010 de Unesko kaj UN, kies oficiala partnero UEA estas. ĝi esence baziĝus simple sur ofertado de retaj Esperanto-kursoj al NRO-oj kaj al individuoj, ĉefe en militaj teritorioj, sub la ,ildo de tiu Unesko-kampanjo, kaj sur aliaj iniciatoj kiuj provos ekstegi dialogon inter malsamaj civilizoj.

· * c - "lingvaj homaj rajtoj" estas la koro de la inform-kampanjo al intelektuloj, ĵurnalistoj, politikistoj, normala publiko. Ĝi devus konsisti el informpakaĵo, kunmetita de ni kaj vaste donacata tra la mondo, kaj el anoncoj en gazetoj. La celo de la anoncoj, kompreneble, estus la lingvaj homaj rajtoj, sed per la fina adreso oni kunligus ilin al Esperanto kaj al Esperantujo.

Kial mi havis jam okazon diri aliloke, persone mi estas nur profeto sen armiloj kaj UEA povas fari nur tion, kion vi faros en ĝia nomo. Por efektivigi ĉi tiun programon ni bezonas vin ĉiujn, iranajn kaj alilandajn esperantistojn.

Ni bezonas tiujn, kiuj estas konvinkitaj ke Esperanto estas elemento de justeco en la rilatoj inter la unuopaj civilizoj kaj landoj, kaj ke ne ekzistas plifortuloj, kiuj rajtas uzi sian lingvon, kaj malplifortuloj, kiuj ne rajtas, ke ekzistas kulturoj, kiuj indas esti transdonataj al la aliaj homoj, kaj kulturoj, kiuj simple formortu hejme. Neniam kiel nun la mondo bezonis Esperanton, eĉ se ĝi ne agnoskas tion.

Renato Corsetti

Sinprezento
معرفي

Unu el niaj celoj estas prezenti Iranajn geesperantistojn kiuj sia vice aktivadis pri Esperanto ĉu private ĉu organizite. Manko de komunikiloj malpermesis Irana esperantistaro konatiĝu kun siaj favoruloj kaj talentuloj.Ni alvokis tiujn kiujn ni jam konis por kontribui en la revuo kaj sinprezenti.Jen la unua sinprezentanto kies kontribuaĵo estas sekvata. (La red.)



En 1967 mi naskiĝis en edukita familio.
Mia patro tiam estis ĝenerala kuracisto kaj poste fariĝis kirurgo kaj universitata profesoro.Mia patrino estis akuŝistino kaj universitata instruistino. Mia patro ankoraŭ laboras sed mia patrino emeritiĝis. Mi naskiĝis en religia urbo M plejmulton da mia vivo. Mia ununura fratino naskiĝis 5 jarojn post mi. Ŝi estas kuracistino kaj nun studas patologion en Tehrano. En 1985 mi gajnis la unuanrangon inter la partoprenintoj de la tutlanda universitatenira ekzameno en la sekcio de medicinaj fakoj. Mi studis ĝeneralan medicinon en Mashad kaj diplomiĝis en 1992. Post militservo kaj la servo en foraj regionoj, mi akceptigis por specialista kurso pri pediatrio(infanmedicino)kaj diplomiĝis en 2000.

Ekde tiam mi laboras en Urbeto Esfarayen, 300 Km-ojn okcidente de Mashad. Lastjare mi edziĝis kun d-ino Mahsan Seyfoddin, iama samklasanino de mia fratino.Ĉi-jare mi sukcesis en la ekzameno por eniri subspecialistan kurson pri pediatria kardiologio (infanaj kormalsanoj). La kurso komenciĝos ĉi-septembre kaj mi restos 3 jarojn en Tehrano por tio.

Mi eklernis E-on en 1985. Tiam mi partoprenis en la tutlanda universitatenira ekzameno kaj por la unua fojo dum mia vivo, mi regule aĉetis ĵurnalon por la novaĵoj rilataj al la ekzameno. Mi hazarde vidis anoncon de Omid Kultura Asocio pri la lingvo kaj aĉetante lernolibron de tie mi eklernis la lingvon ĝuste dum tiu monato en kiu mi komencis lerni medicinon! Dum la pasintaj jaroj mi agadis rilate al nia lingvo diversflanke. Urbe mi kunorganizis kaj partoprenis regulajn kaj neregulajn kunsidojn de miajsamurbaj e-istoj. Mi kunorganizis universitatan librekspozicion kaj turisman programon. Lande mi havis firmajn rilatojn kun iranaj aktivaj organizaĵoj kiel IREJO kaj Sabzandiŝan Instituto(Irana Esperanto-Centro). Globe mi estis komitatano de TEJO dum du periodoj. Mi partoprenis en IJK-1996 en Germanio. Mi ankaŭ verkis kelkajn artikolojn por e-aj periodaĵoj. Miaj artikoloj aperis en Monato, Revuo Esperanto, Medicina Internacia Revuo, Medicina Heroldo, Literatura Foiro kaj Juna Amiko.Mi estas membro de UEA, UMEA, Pasporta Servo, Amikeca Reto kaj ITRE. Mi estas fakdelegito de UEA kaj Landa Delegito de UMEA. Kiel multaj e-istoj, mi alvenis al mia mezaĝa breĉo de mia e-agado dum pasintaj jaroj. Do deve miaj e-aktivadoj malmultiĝis. Sed mia inklino al E-o kaj interna energio por e-umi ne elĉerpiĝis kaj mi ĉiam serĉas oportunojn por ĝui tiun lingvon!

D-ro Keyhan Sayadpour Esfarayen- Printempo 2002

Forlasu Inklinon al la "Konatoj"

D-ro Keyhan Sayadpour

En nia mondo, oni povas dividi la homojn laŭ ilia imuneco al du grupoj. La unuan konsistigas tiuj kiuj posedas eksteran imunecon. Ili apogas al garantiaĵoj kiel mono, banka konto, domo, aŭto, posteno kaj pli grave al la konatoj. Ili pensas ke oni povas garantii imunecon per la konatoj, sed ili eraras ĉar tia imuneco estas efemera. Ili preterpasas nekonatojn kaj ne ŝatas novajn eksperimentojn; ili konstante faras jam faritajn agojn! La inklino al la konatoj malliberigas ilin en la pasinteco. Tiuj personoj ne vivas 365 tagojn ĉiu jare sed ili ripetas unu tagon 365-foje ĉiu jare!

La anoj de la dua grupo posedas malsimilan formon de imuneco. Ili ĉiam fidas al si mem kaj apogas al siaj internaj fortoj. Tiuj personoj ne timas de nekonatoj ĉar la tereno de nekonatoj enhavas multe da novaj eblecoj kiuj povas sukcesigi ilin.

Kelkaj signoj de la personoj kun ekstera imuneco kies timoj de noveco baras ilian sukceson estas jenaj:

Ili neniam iras al restoracioj neklasikaj kiel la ĉinaj, japanaj kaj eĉ tradiciaj, ĉar ili pensas ke tieaj manĝaĵoj ne estas gustumeblaj kaj eĉ povas esti danĝeraj.

Ili ĉiam legas unu aŭ kelkajn certajn gazetojn aŭ ĵurnalojn, kiuj apartenas al iu politika grupo kaj neniam legas periodaĵojn de la rivalaj politikaj grupoj.

Ĉiam ili loĝas en la sama urbo aŭ eĉ unu kvartalo ĉar iliaj gepatroj ankaŭ loĝis aŭ loĝas tie. Ili timas ŝanĝi la loĝlokon.

Ili ĉiam ferias en la sama regiono kaj eĉ en la sama hotelo kaj ne riskas vojaĝi aliloke kaj do perdas multajn ŝancojn.

Ili ĉiam havas la saman okupon eĉ se tio ne plaĉas al ili kaj eĉ se ili ne havas ŝancon de progreso en tiu okupo. Ili timas de novaj okupoj.

Ili valorigas personojn, sukcesojn kaj ĉiujn aliajn nur laŭ mono kaj ne havas alian valormezurilon.

Ili malofte parolas al fremdaj personoj. Ili pensas ke aliaj estas pli saĝaj aŭ pli ruzaj ol ili, do ili rifuzas novan interrilaton. Ili ofte havas malmulte da amikoj.

Ili faras ĉion laŭ difinita horaro. Ili ĉiam portas brakhorloĝon eĉ dum la dormo. Ili manĝas laŭ la horo kaj ne laŭ la apetito!

Ili ne uzas avantaĝojn en la vivo ĉar ili timas perdi vivo-vojon dum la ŝanĝoj.

Kaj kompreneble ili rare akceptos lerni Esperanton eĉ se vi multe parolos pri la lingvo al ili. Do ne perdu vian tempon instigi tiajn personojn al Esperanto!

صفحه 23 شماره اول سال اول پاییز 1381 سبزاندیشان
Sabzandiŝan N-ro: 1 Jaro:1 Aŭtuno 2002 paĝo 6

Iomete pri la vojaĝo al Irano

در سـال هـای اخیر، تعداد اسپرانتیست‌هایی که از ایران دیدار می‌کنند همواره رو به فزونی بوده است. در فروردین ماه 1380، خانم آن لوئیز از کشور سوئد، دیداری 15 روزه از ایران داشت. در این گزارش سفر، که خلاصه شده نیز می‌باشد، او به توصیف مشاهدات خود از ایـران مـی‌پردازد و اینکه قبل از سفر به ایران همه دوستان و آشنایانش او را از رفتن به ایران بر حذر می‌داشتند(!؟) اما ، او پس از پایان سفر آرزو می‌کند که *دوباره به ایران برگردد و امیدوار است که این بار زبان فارسی اش را نیز کامل کند!*

بـا تـوجه بـه ایـنکه فـرهنگ ایرانی، نه همهٔ آن چیزی است که از تریبون های رسمی القا می‌شود، گزارش سفر کسانی مانند آن لوئیز می‌تواند آیینه‌ای باشد برای منعکس کردن واقعیت های ایران امروز و این دیدارها می‌تواند آغازی شایسته برای گفتگوی فرهنگ‌ها باشد.

Irano tre bone impresis nin. Peter antaŭ la forveturo estis iomete maltrankvila, ĉar kiam li antaŭ dek jaroj laste vizitis la landon li spertis kelkajn malfacilaĵojn. Li estas ja sveda civitano kaj ankaŭ ĉi-foje devis multe klopodi por ricevi vizon, sed kiam ni jam estis veninta en Irano ĉio iris glate. La pasportoj kaj vizoj estis en ordo, kaj la (virinaj) doganistoj nur formale demandis ĉu ni havas ion doganpagendan. Ene en la lando ni veturis per aŭto aŭ per aŭtobuso. En la urboj la aŭtobusoj estas dividitaj, la virinoj devas veturi en la malantaŭa parto, sed en la interurbaj busoj la seksoj intermiksas. Tamen oni ne rajtas sidi apud nekonata persono de la alia sekso.

Jam en la flughaveno de Tehrano oni atendis nin. Ni loĝis tri noktojn en Tehrano. Poste ni iris al Ghom kaj Kashan. Post tio ni pasigis unu semajnon Kermanshah.

Post Kermanshah ni vizitis Khorramabad urbon kaj de tie ni iris al Esfahan, kiu ja estas fama urbo. Nur tie ni vidis turistojn, kiuj ne tute obeis la regulojn pri vestaĵoj. Jam en la flughaveno de Kopenhago, kiam ni eniris la aviadilon, la virinoj devis surpreni kaptukon (ĉar ni veturis per irana aviadilo). Krom kaptukon estas devige surhavi longan jupon aŭ pantalonon kaj mantelon aŭ jakon kun longaj manikoj. Ankaŭ viroj devas surhavi longajn pantalonojn, verŝajne ankaŭ longajn manikojn. Tamen homoj ne tute obeas la regulojn. Mi pensas ke ili protestas streĉante la limojn. Multaj viroj havis T-ĉemizojn aŭ "pikeo"-ĉemisoj, kaj multaj virinoj, precipe en Tehrano, paŝis kun nudaj piedfingroj en sandaloj (!!) Tion mi ne povis antaŭe imagi. Mi kunportis nur sentruajn nigrajn ŝuojn kaj nigrajn ŝtrumpojn.

Ĉar ni veturis kiam ankoraŭ estis printempo, la vetero estis bonega, suna sed ne tro varma. La noktoj eĉ estis tro malvarmaj, fakte tiu aliflanke ĝi donis al ni bonan dormon. La naturo estis bonkreska kun multaj floroj. En Kermanshah kaj Khorramabad, kiuj estas ĉirkaŭitaj per montoj, akvo fluis en la stratkanaletoj sed en Esfahan bedaŭrinde la rivero estis tute seka. Oni parolis pri manko de akvo dum la lastaj jaroj.

Kermanshah situas ĉe la periferio de la kurda teritorio. Oni povas en la urbo vidi virojn en siaj tipaj vestaĵoj. Ili kutime surhavas mallongan jakon kaj tre larĝan pantalonon. Tiu lasta ĉar ili loĝas en la montaro kaj piediras supren kaj malsupren laŭ krutaj

deklivoj. Ni ankaŭ kune kun malnova amiko de Peter, kiu parolas la kurdan, faris ekskurson al la urbo Javanrud proksime al la iraka landlimo. La lastan semajnon ni pasigis en Tehrano kaj en la Nordo, la Kaspia regiono. Ni loĝis ĉe la fratino de Peter, kiu kune kun sia edzo konstruis malgrandan domon en la kamparo 25 kilometroj sude de la urbo Rasht. Iliaj najbaroj estas kamparanoj kiuj bredas kokinojn, anserojn, meleagrojn, bovojn, kaj kultivas rizon. La kortospacoj de la najbaroj preskaŭ plenplenis je la plej ravaj idaroj, la kokoj kaj la virmeleagro tre fiere paŝis kaj levis siajn plumojn, kaj malgranda bovido kun "granda" voĉo vokis sian patrinon, kiu paŝtis sin en la densa verdaĵo rande de la rizkampoj. Estis preskaŭ paradiza loko.

La Nordo estas apartigita de cetera Irano per la grandega montoĉeno Albors (Elburz), sur kies suda deklivo situas Tehrano. La nuboj malofte sukcesas transiri la montojn sed lasas la pluvon norde de la montoj. Tial la Nordo estas tre verda (kaj tre humida). La pintoj estas neĝkovritaj, kelkaj eĉ dum somero. Bedaŭrinde Tehrano ege suferas de malpura aero kaj oni malofte povas ĝui la vidon de la neĝkovritaj montoj tuj malantaŭ la grandaj, elegantaj domoj de norda Tehrano.

Ĉiuj homoj, konatuloj, najbaroj, taksiŝoforoj, homoj en la strato, estis tre afablaj. Ni spertis neniun problemon kaj tuj decidis reveni post kelkaj jaroj. Tamen, speco de problemo mi spertas nun, reveninte hejmen, ĉar mi ne povas fari prelegon kun lumbildoj. La vojaĝo estis por tio tro privata. Mi ne vizitis la vidindaĵojn kaj turistajn lokojn, kiujn oni "devas" viziti, kaj mi hezitis uzi mian fotilon en la stratoj por ne ofendi aŭ maltrankviligi homojn. Eble mi eraris en tiu afero, sed tamen mi havas la (neregistritajn) bildojn en mia memoro.

Multaj homoj diris al mi ke Irano estas tre stranga lando, ĉu vere mi ne timas iri tien? Fakte mi tute ne trovis la landon stranga. Kiel en aliaj landoj oni devas nur observi kaj lerni kiamaniere konduti. Mi vojaĝis en multaj diversaj landoj kaj la iranan kulturon mi renkontis dum 25 jaroj kaj en Svedio kaj en aliaj landoj, kie ni vizitis iranajn familiojn. Mi jam antaŭ multaj jaroj klopodis studi la iranan sed mia laboro lasis al mi malmulte da tempo kaj poste Esperanto tute forviŝis ĉiun alian intereson aŭ hobion. Sed nun mi decidis ke kiam ni venontan fojon iros al Irano mi devas scii la lingvon.

Ann-Louise - Svedio

Foto: En Ĝavanrud kun kurda junulo



Nova Proverbaro

Morteza Mirbaqian

Fiŝo bezonas maron, lupo bezonas arbaron, tigro bezonas montaron, homo bezonas najbaron.

Kiu mem havas makulojn, ne prijuĝu aliulojn.

La vivo similas al la milito, nenion gajnas dormantoj sur lito.

Serĉanto de la scio kaj riĉo, ne volas audi pri vorto "sufiĉo".

Se vi deziras pacon kun najbaro, ne scivolemu pri lia faro.

Arbo de l' vivo neniam verdiĝas, se 'Hodiaûo' daûre perdiĝas.

Grandajn murdistojn oni nomas;" lia moŝta reĝo", sed al etajn oni punas sur la elektra seĝo.

"Eble" kaj "Se" : fratoj de " Ve".

Hundo kiu lupojn ignoras, kun la lupoj kunlaboras.

Oni antaû la komenco, pensu pri konsekvenco.

Homo kiu sinceras, ĉies koron konkeras.

por ne perdi bonulon, ne forgesu kalkulon.

Oro parolas silente, tamen plej elokvente.

Kiu optimisme pensas, pli facile sukcesas.

Kiu nur al unu celo pafas, pli malpli frue ektrafas.

Nur la homo kiu plej bonas, malgraû venĝ-povo pardonas.

En venĝo estas malbono, bono kuŝas en pardono.

La sinjorina peto, egalas al dekreto.

Konu homon laŭ koro, laboriston laŭ laboro.

Formiko kiu ne ŝparas somere, dum vintro devas vivi mizere.

Por ke ne regu nin tirano, oni ne estu lia mano.

En rapida kuro, mankas daŭro.

Zigurat-e-Ĉogazanbil

Raana Abedian

"Zigurat", vorte signifas supreniri al la ekstremo de la ĉielo, kio estas la fina ideo de la homo: atingi ĉielon.

"Ĉoga" signifas monteton hom-faritan laŭ la loka dialekto- kaj "Zanbil" estas korbo, ĉar la formo de Zigurat(=preĝejo) aspektas inversigitan korbon. La grandega preĝejo "Zigurat-e-Ĉogazanbil" estas kulturaĵo de la homaro kiu enlistiĝis per Unesko en la jaro 1979 kiel kultur-heredaĵo de la mondo.

La antikva urbo Ĉogazanbil situas en la 40 km de la sudoriento de Suzo kaj 120 km de la nordo de Ahvaz urbo (La centro de la Ĥuzestan provinco en Irano).

Ĉi-preĝejo estas la plej granda monumento de Ilamana imperio, loĝinte en nuna Ĥuzestan,en la unuaj jaroj de la 13a jarcento (a.k). Civitaj inĝenieroj komisiiĝis konstrui relegian urbon nomita "Duruntash" je 1300×1000 m^2 vasta, kies nomo poste ŝanĝiĝis al "Ĉogazanbil".

Ĉi-tiu urbo jam konsistis el tri interligitaj muregoj. La ĉefa pordego situas en granda murego en orienta parto. Inter la unua kaj la dua murego estas la reĝaj palacoj kaj tombejoj. Inter la dua kaj la tria situas la restaĵoj de instalaĵo de akvokonduko kaj akvofiltrejo de la urbo.

En la centro de la tria fuorto vidieblas "Zigurat-e-Ĉogazanbil".

Zigurat estas konstruita ŝtuparo en la formo piramida. La grandaj ŝtuparoj kunigas subajn etaĝojn al suprajn. Ĉi preĝejo jam estis 5 etaĝa ĉirkaŭ 50 metrojn alta, sed nun 3 etaĝoj restis kun 25 meterojn da alteco.

Unu el ĝiaj antikvaj miregoj inter tutaj mezopotamiaj Ziguratoj estas, ties etaĝoj kiuj ne situas sur unu la alia, ĉar distingiĝis dum la fosado ke la muro de ĉiu etaĝo sendepende de la muro de alia etaĝo konstruitas kaj la pli malsupra etaĝo altiĝas tute aparte. Tial la etaĝoj ne pezas sur unu la alia.

La ĉefpreĝejo estas unu kvardato kies dimensioj estas 105m. ĝiaj lateroj situas al originalaj ĉefaj direktoj: La suda, la orienta, la okcidenta kaj la norda. La ĉefa pordego estas en la suda parto, kaj titolas reĝa pordego.

En la dua etaĝo ekzistas ĉambroj por preĝi. La dia preĝejo de suzo situis en la 5a etaĝo pro kiu Zigurat konstruiĝis.Kvar brikaj œambroj havante pompajn pordetojn naŭmetre altajn enkondukiĝas al kolektoj da maŭzoleoj, tuneloj, arkoj, ŝtuparoj kaj

aliaj ĉambroj.La menciita preĝejo kun riĉa antikveco havas la intresajn mirigajn karakterojn:

1- La muro estas farita el adobo kunmetita per kalko, koto kaj bitumo. Sur la muro ornamiĝas per emajloj bril-blu-verdaj kolorigitaj.

2- El la plej surprizigaj restaĵoj kaj verkoj de lamanoj estas manuskriptaj epigrafoj. En deksesopaj ŝtonbenkoj de oferejo, inter ĉiuj 10 vicoj ekzistas 1 vico da brikoj kojnoskribitaj. Sur la skribaj tabeloj ĝis nun jam tradukiĝis la nomo de la reĝo kaj lia celo por konstrui la preĝejon.

3- La nova metodo de akvokonduko kaj filtrado estas la alia intresaĵo. La plej proksima rivero al Ĉogazanbil estas "Karĥe". La teroj de la regiono superas ĉirkaŭ 60 metrojn je karĥe rivero, tial urbanismaj inĝenieroj novenkondutis metodon. Ili fosis unu kanalon 50 km longan.Tiu kanalo transportis akvon en filtrejon kaj post sediment filtrado perpreme transis al pli malgranda akvorezervejo el naŭkanaletoj.

Ĉogazanbil la suna preĝejo al ĉiele ankoraŭ staras, pro tio ke kvazaŭ silk-preĝoj estu la kovro de Di-amantoj kaj blankaj flugantoj lernu flugi ĝis la finosupro. Rigardu la sunan preĝejon elkore, tiam Di-radiojn vi vidos en ĝi brilantaj.

Tradukis: Simin Emrani

Panoramo de Zigurat-e Ĉogazanbil

